

مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما

# فردا صبح است

«مجموعه شعر مهدوی»

مریم قلاطونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فردا صبح است

«مجموعه شعر مهدوی»

گردآوری: مریم سقلاطون

سقلاطون، مریم، ۱۳۵۴ - ، گردآورنده

فردا صبح است: مجموعه شعر مهدوی / گردآورنده مریم سقلاطون؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. -- قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۳۸۶.  
۱۵۴ ص. -- (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۱۵۵)

ISBN 978-964-968-734-6 ۱۲۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۴۷] - [۱۴۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ق. -- شعر. ۲. مهدویت -- انتظار -- شعر --  
مجموعه ها. الف. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. -  
ب. عنوان

۸۵۱/ ۶۲۰۸۳۵۱

PIR ۴۱۹۱/ ۷س۳



**فردا صبح است**

کد: ۱۱۵۵

نویسنده: مریم سقلاطون  
صفحه آرا: اکرم سادات بنی زهرا  
ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶  
شمارگان: ۱۴۰۰  
بها: ۱۲۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۲۵۱-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۸-۷۳۴-۶ | ISBN: 978-964-968-734-6

## فهرست مطالب

۲۱ ..... نگار می‌رسد	۱ ..... پیش‌گفتار
۲۲ ..... تسبیح تو	<b>بخش اول: غزل</b>
۲۳ ..... پرستوها	۵ ..... گل‌باغ‌آشنایی
۲۴ ..... سمت بهشت	۶ ..... تمنا
۲۵ ..... سلام	۷ ..... اگر برگردی ای موعود!
۲۶ ..... این مخاطب‌ها	۸ ..... آرزو
۲۷ ..... می‌آیی ...	۹ ..... سبزترین فصل سال
۲۸ ..... امید بسته‌ام	۱۰ ..... حسرت درمان
۲۹ ..... گفتمی که پشت ابر نمی‌مانی	۱۱ ..... غم عشقت
۳۰ ..... می‌آید	۱۲ ..... رعایت
۳۱ ..... این جمعه هم بی تو	۱۳ ..... یار می‌آید
۳۲ ..... ای آخرین ستاره!	۱۴ ..... بهار نزدیک است
۳۳ ..... خودت دعاکن	۱۵ ..... تو در چه عالمی
۳۴ ..... بی‌قرار	۱۶ ..... وقت است که باز آیی
۳۵ ..... بهار سبزپوش	۱۷ ..... زمستانی
۳۶ ..... غزل موعود	۱۸ ..... از خود گذشته‌ایم
۳۷ ..... لطافت آفتاب	۱۹ ..... تمنا
۳۸ ..... دیده شب‌زنده‌دار من	۲۰ ..... به خورشید رسیدیم

۶۹	رود آینه	۳۹	نیامدی
۷۰	طرح لبخند تو	۴۰	قسم به خون
۷۱	کی ظهور می کنی؟	۴۱	انتظار ماه تو
۷۲	طلیعه موعود!	۴۲	موسای نگاه تو
۷۳	کوچه کوچه جست و جو	۴۳	یا تو یا گریه
۷۴	موج رویاها	۴۴	گلوی پینه بسته
۷۵	زمین یک روز	۴۵	دار آفتاب
۷۶	حسن اختتام	۴۶	قیامت عظاما
۷۷	آینه	۴۷	پرنده ها که بیایند
۷۸	جمعه موعود	۴۸	خانه های کبود
۷۹	هنوز	۴۹	نیامدی
۸۰	صبح چهلم	۵۰	بهار چشم هات
۸۱	وعده دیدار	۵۱	انتظارهای پیایی
۸۲	بهار من	۵۲	انتظار
۸۳	مرد آسمانی	۵۳	حافظ
۸۴	مردی از راه می آید	۵۴	بی تو
۸۵	صبح بی تو	۵۵	چشم به راه
۸۶	ای مهربان	۵۶	پایان حیرانی
۸۷	غروب شد نیامدی	۵۷	آفتاب پنهانی
۸۸	باز آی	۵۸	صدایت می کنم
۸۹	باران	۵۹	ظهور کن
۹۰	تصویر فردا	۶۰	تمام جاده رارفتم
۹۱	مرد موعود	۶۱	در مدار چشمانت
۹۲	موعود جمعه	۶۲	بغض جمکرانی من
۹۳	بال رها	۶۳	گل شب بو
	<b>بخش دوم: ترانه</b>	۶۴	بهار در راه است
۹۷	دست قنوت	۶۵	یار آمدنی است
۹۸	قسمت من	۶۶	جز این تمنایی نداریم
۹۹	... با اون اسب سفید	۶۷	ای آفتاب گم شده
۱۰۰	چراغونی	۶۸	گل بکار!

۱۳۴	ماه پیشونی	۱۰۱	جمعه‌های بی‌نشونی
۱۳۵	جمعه‌ای که داره می‌آد	۱۰۲	گل اطلسی
۱۳۷	تو بیا که جون بگیرم	۱۰۳	به عشق جمعه
	<b>بخش سوم: دوبیتی و رباعی</b>	۱۰۴	مث آفتاب
۱۴۱	تومی آیی	۱۰۵	بهونه عمر زمین
۱۴۱	صحن دل	۱۰۷	داره دیر می‌شه
۱۴۱	بهار همیشه	۱۰۸	درد دل
۱۴۱	بهار	۱۰۹	جمعه آخر
۱۴۲	زالال	۱۱۰	می‌دونم تو مهربونی
۱۴۲	طاقت دیدار	۱۱۱	رد پای آسمون
۱۴۲	خلوص	۱۱۲	جاده‌های بارونی
۱۴۲	نفس نسیم	۱۱۳	گل محمدی
۱۴۲	بهاران	۱۱۴	جمعه‌هایی که تو نیستی
۱۴۳	پیام عشق	۱۱۵	غرور شرقی
۱۴۳	فرا‌دا خواندیم!	۱۱۶	صبح آدینه
۱۴۳	صد جمکران	۱۱۷	وقتشه بیای
۱۴۳	تومی آیی	۱۱۸	چی بگم
۱۴۳	زالال نورش جاری است	۱۱۹	باغچه‌رویا
۱۴۴	اشک روان آوردیم	۱۲۰	مهر و ماه
۱۴۴	تورامی بیندا	۱۲۱	آشنای ناشناس
۱۴۴	برگرد	۱۲۲	هوای انتظار
۱۴۴	ای دوست!	۱۲۳	بیا و از سحر بگو
۱۴۴	می‌آید از ماه	۱۲۴	قشنگ‌ترین روز خدا
۱۴۵	روح سحر	۱۲۵	پیچکای عاشق
۱۴۵	مردود	۱۲۶	وقتشه آقا!
۱۴۵	فانوسی چشم تو	۱۲۸	اوج خواهش
۱۴۵	انتظار	۱۲۹	مثل سایه بامنی تو
۱۴۷	کتاب‌نامه	۱۳۰	دوره کویر
۱۴۹	فهرست الفبایی اشعار	۱۳۱	انتظار خورشید
۱۵۲	نمایه شاعران	۱۳۲	یه روز سبز جمعه

## پیش‌گفتار

فردا آمدنی است...

فردا تمام دریچه‌های بسته، گشوده خواهد شد...

فردا، روز جهانی عدالت است...

فردا، روز جهانی مهربانی است...

□ فردا آمدنی است...

... فردا نزدیک است...

فردا، روز پایان چشم‌انتظاری‌هاست...

مجموعه حاضر دغدغه تمام شاعران و دل‌سوختگان عاشقی است که به انتظار فردا نشسته‌اند... به انتظار آمدن صبح؛ به انتظار دمیدن روح مهربانی در تمام جان‌ها...

این مجموعه، سلام تمام واژه‌هایی است که از ذهن عاشقان ظهور در عصر انتظار پیش‌کش شده است به او که یک روز از همین روزهای در راه، خواهد آمد...

یک روز به نام مقدس صبح...

آن روز موعود

# بخش اول





## گل باغ آشنایی

عراقی همدانی

ز دو دیده، خون فشانم ز غمت، شب جدایی  
چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی  
همه شب نهادهام سر چو سگان بر آستانت  
که رقیب درنیاید به بهانه گدایی  
مژه‌ها و چشم شوخس به نظر چنان نماید  
که میان سنبلستان چَرَد آهوی ختایی  
در گُلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است  
به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی  
سر برگ گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن  
که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی  
به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این  
که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی؟  
به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند  
که برون در چه کردی، که درون خانه آیی؟  
به قمارخانه رفتم همه پاک‌باز دیدم  
چو به صومعه رسیدم، همه زاهد ریایی  
در دیر می‌زدم من که ندا ز در درآمد  
که درآ، درآ «عراقی»؛ که تو خاص از آن مایی

## تمنا

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را  
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور  
با صد هزار جلوه برون آمدی که من  
چشمم به صد مجاهده آینه‌ساز شد  
بالای خود در آینه، چشم من ببین  
خواهم شبی، نقاب ز رویت بر افکنم  
طوبا و سدره‌گر به قیامت به من دهند  
زیبا شود به کارگه عشق، کار من

## فروغی بسطامی

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را  
با صد هزار دیده، تماشا کنم تو را  
تا من به یک مشاهده، شیدا کنم تو را  
تا باخبر ز عالم بالا کنم تو را  
خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را  
یک‌جا فدای قامت رعنا کنم تو را  
هر گه نظر به صورت زیبا کنم تو را

اگر برگردی ای موعود!

یوسفعلی میرشکاک

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو

بین باقی است روی لحظه‌هایم، جای پای تو

اگر کافر، اگر مؤمن، به دنبال تو می‌گردم

چرا دست از سر من بر نمی‌دارد هوای تو؟

صدایم از تو خواهد بود، اگر برگردی ای موعود!

پر از داغ شقایق‌هاست، آوازم برای تو

تو را من با تمام انتظارم جست‌وجو کردم

کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو؟

نشان خانه‌ات را از هزاران شهر پرسیدم

مگر آن سوتر است از این تمدن، روستای تو؟

## آرزو

رضوانی شیرازی

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی  
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی  
به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم  
همه جا به هر زبانی بود از تو گفت‌وگویی  
همه خوش‌دل‌ند، مطرب بزند به تار، چنگی  
من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار مویی  
چه شود که راه یابد سوی آب، تشنه‌کامی  
چه شود که کام جوید ز لب تو، کام‌جویی  
بشکست اگر دل من، به فدای چشم مستت  
سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی  
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا  
تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی  
بنموده تیره روزم، ستم سیاه‌چشمی  
بنموده مو سپیدم، صنم سپیدرویی  
نظری به سوی «رضوانی» دردمند مسکین  
که به جز درت ندارد نظری به هیچ سویی

## سبزترین فصل سال

قیصر امین پور

ز جاده‌های خطر، بوی یال می‌آید  
کسی از آن سوی مرز محال می‌آید  
صدای کیست؟ خدایا، درست می‌شنوم؟  
دوباره بوی صدای بلال می‌آید  
مشام جنگل آتش گرفته می‌سوزد  
که بوی سوختن از یک نهال می‌آید  
ز بس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت  
صدای میهم برخوردار می‌آید  
مپرس از دل خود، لاله‌ها چرا رفتند؟  
که بوی کافری از این سؤال می‌آید  
بیا و راست بگو: چیست مذهب‌ت ای عشق؟  
که خون لاله به چشمت حلال می‌آید  
به لحظه لحظه این روزهای سرخ قسم  
که بوی سبزترین فصل سال می‌آید

## حسرت درمان

محمد رضا یاسری

دیده در راه تو ای سرور دوران تا چند  
دل در اندیشه هجران تو حیران تا چند  
قطب دورانی و دل‌ها به تو گردد مجموع  
بی تو جمعیت اسلام، پریشان تا چند  
بی‌قراران تو را درد جدایی تا کی  
دوست‌داران تو را زحمت عدوان تا چند  
من خجلت‌زده بی سر و پا از این دست  
سینه لبریز غم و سر به گریبان تا چند  
چشم ما گرچه به دیدار رخت لایق نیست  
در پس ابر نهان، مهر فروزان تا چند  
ای که شمشیر تو تفسیر کند قرآن را  
در نیام، آن گهر پاک درخشان تا چند  
ای طیب دل بیمار جهان، تعجیلی  
دردمندان تو را حسرت درمان تا چند  
در چمنزار «چمن»، بی‌گل رخسارت، زار  
تا به کی ماند و در آتش حرمان تا چند

دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من  
دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر من  
عشق تو در دل نهان شد، دل، زار و تن، ناتوان شد  
رفتی چو تیر و کمان شد از بار غم، پیکر من  
می‌سوزم از اشتیاق، در آتشم از فراق  
کانون من، سینه من، سودای من، آذر من  
دل در تف عشق افروخت، گردون لباس سیه دوخت  
از آتش و آه من سوخت در آسمان، اختر من  
شکرانه کز عشق مستم، می خواره و می پرستم  
آموخت درس الستم استاد دانشور من  
در عشق، سلطان بختم، در باغ دولت، درختم  
خاکستر فقر، تخرم؛ خاک فنا، افسر من  
با خار آن یار تازی چون گل کنم عشق بازی  
ریحان عشق مجازی، نیش من و نشتر من  
دل را خریدار کیشم، سرگرم بازار خویشم  
اشک سید و رخ زرد، سیم من است و زر من  
اول دلم را صفا داد، آیینه‌ام را جلا داد  
آخر به باد فنا داد عشق تو، خاکستر من  
بار غم عشق او را گردون ندارد تحمل  
کی می‌تواند کشیدن این پیکر لاغر من  
دل دم ز سر صفا زد، کوس تو بر بام ما زد  
سلطان دولت لوا زد از فسقر در کشور من

## رعایت

قیصر امین پور

ای نگهت کرده آفتاب رعایت  
چشم تو بنموده حق خواب رعایت  
چرخ ز گردش بماند و گرد تو گردید  
کرد چو قانون آفتاب رعایت  
آب ز رفتار ماند و شعر تو را خواند  
حق تقدم نسوده آب رعایت  
چشم سیه مست تو ز بس که خراب است  
می نکند حرمت شراب رعایت  
تیغ تو در قتل عاشقان شده مایل  
کی کند اندازه و حساب رعایت  
هرچه گل خوب دید، دست غمت چید  
خواست کند اصل انتخاب رعایت  
ما همگی محرمیم و غیر نه اینجاست  
در بر محرم مکن حجاب رعایت



## یار می آید

جواد محقق

به روز حادثه، مرد از غبار می آید  
ز جاده های شهادت، سوار می آید  
نوا ی نو ز گلوی هزار می ریزد  
سرود تازه به لب، آبشار می آید  
به باغ های خزان ندیده با عبور نسیم  
صدای لشکر سبز بهار می آید  
کویر تشنه چرا در سکوت خود تنهاست  
به فتح دشت عطش، جویبار می آید  
غبار یأس بشوید از سراچه دل  
به سر حدیث شب انتظار می آید  
هنوز بوی شهادت به کوچه می پیچد  
صدای سرخ انالالحق ز دار می آید  
چراغ لاله بچینید روی سینه کوه  
که دیو رفته از این شهر و یار می آید

## بهار نزدیک است

ثابت محمودی (سهیل)

غروب عمر شب انتظار نزدیک است  
طلوع مشرقی آن سوار نزدیک است  
دلَم قرار نمی‌گیرد از تلاطم عشق  
مگو برای چه وقت قرار نزدیک است  
اگر که در کف دیوارها گل و لاله است  
عجیب نیست؛ که دیدار یار نزدیک است  
بیا چو لاله، تنت را به زخم، آذین بند  
بیا و زود بیا؛ روز بار نزدیک است  
بیا که خانه‌تکانی کنیم دل‌ها را  
از انجماد کسالت؛ بهار نزدیک است  
فریب خویش مده، تشنگی‌ات خواهد کشت  
دو گام پیش بنه، چشمه‌سار نزدیک است  
در آسمان پگاه، آن پرنده را دیدی؟  
اسیر موج نگردی؛ کنار نزدیک است

## تو در چه عالمی

مولوی

ای جان و ای دو دیده بینا چگونه‌ای؟  
وی رشک ماه و گنبد مینا چگونه‌ای؟  
ای ما و صد چو ما ز پی تو خراب و مست  
ما بی تو خسته‌ایم، تو بی ما چگونه‌ای؟  
آنجا که با تو نیست، چو سوراخ کژدم است  
و آنجا که جز تو نیست، تو آنجا چگونه‌ای؟  
ای جان، تو در گزینش جان‌ها چه می‌کنی؟  
وی گوهر فزوده ز دریا چگونه‌ای؟  
ای کوه قاف صبر و سکینه چه صابری!  
وی عزلتی گرفته چو عنقا، چگونه‌ای؟  
عالم به توست قائم، تو در چه عالمی؟  
تن‌ها به توست زنده، تو تنها چگونه‌ای؟  
ای آفتاب از تو خجل در چه مشرقی؟  
وی زهرناب با تو چو حلوا، چگونه‌ای؟  
زیر و زیر شدیمت بی‌زیر و بی‌زیر  
ای درفکنده فتنه و غوغا چگونه‌ای؟  
ای شاه شمس! مفخر تبریز بی‌نظیر  
در قاب قوس قرب و در ادنی چگونه‌ای؟

## وقت است که باز آیی

حافظ

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی  
دایم گل این بستان شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
دیشب گله زلفش با باد همی کردم  
گفتا: غلطی، بگذر زین فکرت سودایی  
صد باد صبا اینجا با سلسله می رقصند  
این است حریف ای دل تا باد نپیمایی  
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی  
ساقی، چمن گل را بی روی تو رنگی نیست  
شمشاد، خرامان کن تا باغ بیارایی  
ای درد توأم درمان در بستر ناکامی  
وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی  
در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم  
لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی  
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست  
کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی  
زین دایره مینا، خونین جگرم، می ده  
تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی  
«حافظ» شب هجران شد، بوی خوش وصل آمد  
شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

## زمستانی

ای آفتاب ناب زمستانی  
ای لنگر سکینه این کشتی  
ما خود رسیده‌ایم به فصلی سبز  
اما زمین دچار شبی قطبی است  
چون صفحه‌ای سفید که می‌ماند  
در انجماد خاک، دلم بی‌تو  
آن دست‌های گرم و صمیمی کو؟  
در فصل سرد غیبت تو ای عشق

## مرتضی نوربخش

پوشیده در نقاب زمستانی  
تسکین اضطراب زمستانی  
در آخر کتاب زمستانی  
افسرده، غرق خواب زمستانی  
در چارچوب قاب زمستانی  
یخ بسته مثل آب زمستانی  
ای هرم آفتاب زمستانی!  
دل می‌رود به خواب زمستانی

## از خود گذشته‌ایم

هلالی جفتایی

هر خوبی‌ای که از همه خوبان شنیده‌ایم  
امروز در شمایل خوب تو دیده‌ایم  
مشکل حکایتی است که از ماجرای عشق  
حرفی نگفته‌ایم و سخن‌ها شنیده‌ایم  
ما را به راه عشق تو آرام و خواب نیست  
از بی‌خودی است گر نفسی آرمیده‌ایم  
رندیم و می‌کشیم و همین است کار ما  
عمری سبوی مجلس رندان کشیده‌ایم  
جایی رسیده‌ایم که از خود گذشته‌ایم  
از خود گذشته‌ایم و به جایی رسیده‌ایم  
هرگز به جانب مه نو، راست ننگریم  
کز شوق ابرویت چو «هلالی» خمیده‌ایم

هر کس به تماشایی رفته است به صحرائی  
 ما را که تو منظوری، خاطر نرود جایی  
 یا چشم نمی بیند یا راه نمی داند  
 هر کو به وجود خود دارد ز تو پروایی  
 دیوانه عشقت را جایی نظر افتاده است  
 کانجا نتواند رفت اندیشه دانایی  
 امید تو بیرون برد از دل همه امیدی  
 سودای تو خالی کرد از سر همه سودایی  
 زیبا ننماید سرو اندر نظر طبعش  
 آنکش نظری باشد با قامت زیبایی  
 گویند رفیقانم در عشق چه سر داری  
 گویم که سری دارم در باخته در پایی  
 زهار نمی خواهم کز کشتن امانم ده  
 تا سیرتوت بینم، یک لحظه مدارایی  
 در پارس که تا بوده است از ولوله آسوده است  
 بیم است که برخیزد از حسن تو غوغایی  
 من دست نخواهم برد الا به سر زلفت  
 گر دسترسی باشد یک روز به یغمایی  
 گویند تمنایی از دوست بکن «سعدی»  
 جز دوست نخواهم کرد از دوست، تمنایی

## به خورشید رسیدیم

حافظ

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد  
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد  
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود  
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد  
شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل  
نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد  
صبح امید که بُد معتکف پرده غیب  
گو برون آی که کار شب تار آخر شد  
آن پریشانی شبهای دراز و غم دل  
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد  
باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز  
قصه غصه که در دولت یار آخر شد  
بعد از این، نور به آفاق دهم از دل خویش  
که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد  
در شمار ار چه نیاورد کسی «حافظ» را  
شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد



## نگار می‌رسد

مولوی

آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد  
مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد  
راه دهید یار را آن مه ده چهار را  
کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد  
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد  
غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد  
باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند  
سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد  
خلوتیان آسمان تا چه شراب می‌خورند  
روح خراب و مست شد، عقل خمار می‌رسد  
چون برسی به کوی ما، خامشی است خوی ما  
زانکه ز گفت‌وگویی ما گرد و غبار می‌رسد

## تسبیح تو

محمد حسین بهجتی

روشن از روی تو آفاق جهان می بینم  
عالم از جاذبهات در هیجان می بینم  
شورش بلبل و جان بازی پروانه و شمع  
همه از عشق تو ای مونس جان می بینم  
بی نشانی تو و حیرانم از این راز که من  
هر کجا می نگرم، از تو نشان می بینم  
دل هر ذره، تجلی گه مهر رخ توست  
نتوان گفتم چه اسرار نهان می بینم  
باد با زمزمه، تسبیح تو را می خواند  
آب را ذکر تو جاری به زبان می بینم  
لاله از شعله عشق تو بود سوخته دل  
وز غمت، مرغ سحر را به فغان می بینم  
هر کجا عشق بود چشمه آن چهره توست  
همه مست از تو، دل باده کشان می بینم  
نور روی تو نه تنها به دل سینا تافت  
که من این نور به هر ذره عیان می بینم  
چه تماشایی و زیباست جمال تو که من  
هر چه چشم است، به رویت نگران می بینم  
به تو سوگند که در موقع توفان بلا  
یاد تو مایه آرامش جان می بینم  
بر در خویش «شفق» را به گدایی بپذیر  
که گدایان تو را به ز شهان می بینم

## پرستوها

علی داوودی

خدا، نه! شکل انسان، نه! جدا از رنگ‌ها، بوها  
تو را با خویش می‌سنجند، دنیای ترازوها  
کتابی! سوره‌هایت، هر ورق، معنای خورشیدند  
جهان آینه کور است و تفسیر ارسطوها  
نسیمی! بوی گندم‌زار در تو می‌دود هر دم  
نه! سودای شرابی در تو می‌رقصد هندوها  
قیامت در قیامت، رستخیز شاعران هستی  
طرب در من ندارد رقص خلخال و النگوها  
جهان، این چشم‌های سرمه‌کش در انتظار توست  
که فانوسی بیاویزی، در این سوسوی گیسوها  
نماز سبز گلدان‌های نومیدی اجابت کن  
بیاری گل، بریزی عطر در دستان شب‌بوها  
تو راز غنچه‌های سر به مهری ای بهار تلخ!  
بیا بگذار شیرین بگذرد اوقات کندوها  
طلسم دیز سال خاک شاید بشکند امشب  
که بر خود حرز می‌بندند اینجا، سحر و جادوها  
کمان در دست ابروها، جهان دست پری‌روها  
خوشم با این تکاپوها، چه اشراقی است این سوها  
پرستوها که برگردند، فال عشق می‌گیرم  
پرستوها، پرستوها، پرستوها، پرستوها

گم کرده‌ام در ازدحام شهر، سویت را  
 سمت بهشت، سرزمین آرزویت را  
 ابری‌ترین جغرافیای خواهشم! برخیز  
 با من مبار آبی‌ترین بغض گلویت را  
 خورشید یخ بسته است در من سال‌های سال  
 آری بـتاب ای آفتاب حسن، رویت را  
 بگذار تا گل‌دسته‌هایت بال بکشایند  
 این خاطر دل‌تنگ، این در جست‌وجویت را  
 من عاشقم، سلول‌هایم خوب می‌فهمند  
 شکل کبوترهای عاشق چارسویت را  
 عطر حرم از هر طرف می‌بارد، اما عشق  
 این کودک آواره گم کرده است کویت را  
 آیا کدامین جاده با من می‌رسد تا تو  
 عمری است سببی سرخ گم کرده است جویت را  
 ای آبروی گریه‌ها! دستم به دامنانت  
 این بار هم مهمان کن این بی‌آبرویت را  
 نهر و هلال ماه و مه کم رنگ... گم کردم  
 سمت بهشت، سرزمین آرزویت را...

سلام

فاطمه طارمی

مولای مهربان غزل‌های من سلام!

سمت زلال اشک من! آقای من! سلام!

نامت بلند و اوج نگاهت همیشه سبز

آبی‌ترین بهانه دنیای من سلام!

قلبی شکسته دارم و شعری شکسته‌تر

اما نشسته در تب غوغای من سلام!

ما بی‌حضور چشم تو اینجا غریبه‌ایم

دستی، سری، تکان بده آقای من! سلام!

تقدیم چشم‌های تو این شعر ناتمام

زیباترین افق به تماشای من سلام!

## این مخاطبها

سیدمهدی موسوی

سلام ای که تو را گریه می‌کنم شبها!

خلاصه همه حرفها و مطلبها

خدا اجازه به شب داده است با این شرط

که صبح، سجده بیارند بر تو کوکبها

چگونه وصف کنم انتظار را آقا؟

توان گفتنشان نیست این مرگبها

ز پشت ابر برون آ! بتاب زلفت را

که کنج لانه خود کز کنند عقربها

تویی دلیل بقای زمین سرگردان

که نظم داده به این جمع نامرتبها

که نقطه‌ای شده‌ای ماورای مرگ و حیات

که می‌رسند به هم کفرها و مذهبها

برای دیدن حسن تو وا شده هر چشم

به اذن توست که وا می‌شود ز هم لبها

به انتظار تو این راهها درست شده

برای آمدنت زین شده است مرکبها

رسیده هرم نفس‌های تو به این اقلیم

که باز از هیجان شعله‌ور شده تبها

رسیده است به دل‌هایمان شمیم شما

که فارغیم از این اسمها و منصبها

غزل تمام شد و باز آخرش خالی است

در انتظار تو هستند این مخاطبها...

ز هر سو گشته‌ام هفتاد فرسخ در بیابان‌ها  
 نشانی از تو پیدا نیست بر برف زمستان‌ها  
 هوای شهر را پس می‌زند بغض نفس‌هایم  
 که از عطر تو خالی مانده تقدیر خیابان‌ها  
 شبیه ببر پیری زیر پایم دشت دل‌گیری است  
 عزیز! این روزها، بی‌میله مرسومند زندان‌ها  
 پدر می‌گفت: وقتی جاده‌ها یخ زد، تو می‌آیی  
 می‌آیی که بکاری حسن یوسف توی گلدان‌ها  
 می‌آیی که زمین را هُرم لبخندت بلرزاند  
 که شرم‌آگین شود رخسار گل‌ها و گلستان‌ها  
 بیا که تشنه‌ایم و خشک می‌بارند باران‌ها  
 تهی‌دستیم و بی‌فیض تو برکت رفته از نان‌ها  
 بیا که زندگی؛ یعنی تو را در هر نفس دیدن  
 بمان که مرگ؛ یعنی از تو خالی ماندن جان‌ها  
 زمین را عسرتی روئینه تن در خود فرو برده است  
 تو را گم کرده مثل تار مویی لای قرآن‌ها  
 نشانی از تو پیدا نیست... پیدا نیست؟... آری، هست  
 شکرخند تو پنهان است، آری در نمکدان‌ها  
 نشانی از تو بر برف زمستان نیست... آری نیست...  
 که گل رویانده‌ای با هر قدم در جان انسان‌ها  
 بیا که مرگ در تابوت بی‌رنگش بیارآمد  
 که آغاز بی‌آغازی و پایان بخش پایان‌ها

## امید بسته‌ام

رضا اربعین

قسم به آیه چشمت، به خوبی‌ات، به صفایت  
دوباره مثل همیشه دلم گرفته برایت  
در آرزوی تو هر شب به خواب رفتم و اما  
نه دیدم و نه شنیدم، نه چهره‌ات، نه صدایت  
گره شده به گلویم چه بغض سرد و غریبی  
امید بسته‌ام امشب به دست عقده‌کشایت  
دلم هوای تو دارد، بیا ببین که چگونه  
بدون بال و پر اینجا نشست‌ام به هوایت؟  
امید بسته‌ام آقا به جمعه‌های پس از این  
به وعده‌های ظهور بدون چون و چرایت



## گفتی که پشت ابر نمی مانی

مهدی اشرفی

آقا سلام، حال شما خوب است، این هفته جمعه منتظرت باشیم؟  
از دوری ات همیشه ملالی هست، تا کی عزیزا بی خبرت باشیم؟  
دستی بکش به روی تمام شهر، اینجا هوا همیشه مه آلود است  
حالا که پشت این همه دیواریم، آقا! چگونه در نظرت باشیم؟  
مادر همیشه بعد نماز صبح، بعد از دعای سبز فرج می گفت:  
می شد که جزء قافله سی صد، یا جزء سیزده نفرت باشیم؟  
تهران - به سمت عشق، ولی عصر، جای شما دو مرتبه خالی تر  
تو نیستی و دور و بر نامت، هستیم تا که دور و برت باشیم  
ما را ببخش ما که مه آلودیم، ما را که از گناه خود ابریم  
ما را که هیچ وقت نمی خواهیم از مایه های دردسرت باشیم  
این روزها همیشه کسی در باد، می خواند آفتابی نامت را  
گفتی که پشت ابر نمی مانی، این هفته جمعه منتظرت باشیم؟

## می آید

می آید از زلال خیابان انقلاب  
 می آید از کرانه محتوم عاقبت  
 می بارد از وسیع کرامات بارور  
 آن مرد، آن مسافر شفاف می رسد  
 در انجماد لکنت شب حرف می زند  
 باشد که خیل رهگذران را صلا دهد  
 باشد که مرد رفته دیروزهای دور

## عباس رضایی

آینه پوش و آینه گردان آفتاب  
 از سمت استجابت دستان آفتاب  
 - بر خشک زار یخ زده - باران آفتاب  
 از عمق روشنایی و از جان آفتاب  
 با لهجه صمیمی و سوزان آفتاب  
 مردی که ایستاده در ایوان آفتاب  
 برگردد از زلال خیابان آفتاب

## این جمعه هم بی تو

خدایچه رحیمی

توفان بی ملاحظه در راه است، فردا بلوط پیر چه خواهد کرد؟  
باد زبان نفهم غضب‌آلود با بید سر به زیر چه خواهد کرد؟  
آن روزها، ردیف صنوبرها در گیج‌گاه جاده، امیدی بود  
فردا که ردّ هیچ درختی نیست، گم کرده مسیر چه خواهد کرد؟  
فانوس‌های سرخ ترک خورده، در باغ مه‌گرفته تماشایی است  
با این چراغ‌های انارینه، باغ بهانه‌گیر چه خواهد کرد؟  
این تکه سنگ از همه جا مانده، بیهوده در مدار نمی‌چرخد  
گیرم هزار سال دگر اما با روز ناگزیر چه خواهد کرد؟  
با یال اسب‌های رها در باد بوی جنون زلف تو می‌آید  
در شیشه‌زار سرخ نفس‌هایت، این کوچه، این مسیر چه خواهد کرد؟  
این جمعه هم دعای سماتم را در غربت نبود تو می‌خوانم  
تو نیستی و شاعر دردآلود با این غم خطیر چه خواهد کرد؟

### ای آخرین ستاره!

دستان باغ بوی زمستان گرفته‌اند  
 چوپان، بیا که گرگ در این گله می‌وزد  
 گفتارها میان زمان غوطه می‌خورند  
 شب جاهلیت از در و دیوار می‌چکد  
 دنیا به مالکیت اینان درآمدده است  
 ای آخرین ستاره! بیا و طلوع کن

### مهدی طوسی

گنجشک‌های خسته غم نان گرفته‌اند  
 سگ‌ها گلوی بره به دندان گرفته‌اند  
 اجساد جندهای زمین جان گرفته‌اند  
 این نو قبیله‌ها سر و سامان گرفته‌اند  
 بر سر در بهشت، نگهبان گرفته‌اند  
 چشمانمان بهانه باران گرفته‌اند

## خودت دعا کن

ابوالفضل نظری

برای آمدنت انتظار کافی نیست

دعا و اشک و دلی داغ‌دار کافی نیست

تمام هرچه شراب است - غیر چشمانت -

برای مستی چشمی خمار کافی نیست

چنین که یخ زده ایمان من، اگر هر روز

هزار بار بیاید بهار، کافی نیست

به جرم عشق تو بگذار آتشم بزنند

برای کشتن حلاج، دار کافی نیست

خودت دعا بکن ای مهربان! که برگردی

دعای این همه چشم‌انتظار کافی نیست

## بی‌قرار

ابوالفضل نظری

بی‌قرار توأم و در دل تنگم گله‌هاست  
آه، بی‌تاب شدن، عادت کم‌حوصله‌هاست  
مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب  
در دلم هستی و بین من و تو فاصله‌هاست  
آسمان با قفس تنگ چه فرقی دارد  
بال وقتی قفس پر زدن چلچله‌هاست؟  
بی‌تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است  
مثل شهری که به روی گسل زلزله‌هاست  
باز می‌پرسمت از مسئله دوری و عشق  
و ظهور تو جواب همه مسئله‌هاست

## بهار سبزپوش

چشم‌هایت، آسمان، دلت، خدا  
دست‌هایت، اقتدار و آستی  
دست می‌برم برای گفتنت  
واژه‌هایم امشب آسمانی‌اند  
از سپیده تا غروب تا سحر  
رو به قبله در نگاه پنجره  
تا شکوفه در شکوفه بشکفد

## ابراهیم اسماعیلی

خنده‌هایت، انتشار والضحی  
نرم و ناز و چابک و گره‌گشا  
باز هم به بی‌کران واژه‌ها  
مثل چشم‌های حضرت شما  
باز از غروب تا پگاه تا...  
چشم می‌فرستمت به خاک پا  
واژه‌های شهر من، بیا! بیا!

## غزل موعود

محمدتقی اکبری

درآ موعود! حُسن مطلع این شعر، نام توست  
و با هر واژه، ضرب‌آهنگ خوش‌آهنگ گام توست  
سرانگشتانم از موسیقی الهام تو رقصان  
و این گل‌نغمه‌ها آکنده از عطر کلام توست  
مرا آتش نزد این مستی جام از پی هر جام  
که افروزنده این دور بی‌فرجام، جام توست  
بیاور فصل‌ها را بویی از اُردی‌بهشت عشق  
شمیم این شقایق‌زارها مست از مشام توست  
غروب‌ی آفتابی شو که آینه در آینه  
تمام چشم‌ها مشتاق خورشید همام توست  
پر از رنگین کمان است آسمان در رقص پرچم‌ها  
برافراز آن شکوه سبز را؛ گاه قیام توست  
ببین منظومه‌های آفرینش رو به پایانند  
سرایا شور! گل کن؛ نوبت حسن ختام توست



## لطافت آفتاب

محمود تاری

ای رخ باطراوتت، ز برگ گل لطیفتر  
هر مژه سیاه تو، ز ساقه‌ها ظریفتر  
ای به صداقت، آینه؛ وی به لطافت، آفتاب  
از تو و از تبار تو نیست کسی شریفتر  
سایه به سایه می‌روم از پی آفتاب غم  
لحظه به لحظه می‌شوم از غم تو نحیفتر  
مثل دل شکسته‌ام گرفته است حنجره  
باز بخوانمت، ولی با نفسی خفیفتر  
ای تو بهار لاله‌ها، برگ و بری بده مرا  
مورم و در حریم تو، کیست ز من ضعیفتر؟  
تا رسد نسیم تو، شد دل من حریم تو  
در خور تو نداشتم خانه از این نظیفتر  
سبز به روی شاخه‌ها، غنچه بسی شکفته است  
نیست به هیچ بوستان، غنچه از این عفیفتر  
از نفس نگاه او، بوی بهشت می‌وزد  
هیچ گلی ندیده‌ام «یاسر»! از این لطیفتر

### دیده شب‌زنده‌دار من

بی تو چه سخت می‌گذرد روزگار من  
 ای آفتاب! خیره به راحت نشسته‌ام  
 هر شب برای آمدنت گریه می‌کنند  
 امید بسته‌ام که می‌آیی و می‌کشی  
 دل را برای آمدنت فرس کرده‌ام  
 دست دعا و اشک و نیاز ظهور من  
 خود را به من نشان بده آینه‌وار من!  
 رحمی به حال دیده چشم‌انتظار من  
 سجاده و دو دیده شب‌زنده‌دار من  
 دستی بر این دل، این دل امیدوار من  
 بشتاب! ای امید دل بی‌قرار من  
 کی مستجاب می‌شود این انتظار من؟!

### مجربی تونه‌ای

## نیامدی

عمری در انتظار نشستم، نیامدی  
دل را برای آمدنت، مهربان من!  
امروز هم که با همه بی‌پناهی‌ام  
گفتم: اگر بیایی ای مهربان‌ترین!  
گفتند: سبزپوش تو از کعبه می‌رسد

## مجتبی تونه‌ای

دل را به روی غیر تو بستم، نیامدی  
روزی هزار بار شکستم، نیامدی  
عاشق‌تر از همیشه‌ات هستم، نیامدی  
بعد از خدا، تو را بپرستم، نیامدی  
هر جمعه رو به قبله نشستم، نیامدی

## قسم به خون

حامد حجتی

تمام چشم مرا آفتاب پر کرده است  
نگاه آینه را بوی آب پر کرده است  
امید می‌وزد از سمت سایه‌های نیاز  
و این قنوت سحر را شهاب پر کرده است  
بریز باده که از انتظار لبریزم  
هوای شعر دلم را شراب پر کرده است  
قسم به خون که در این روزگار نایاب است  
تمام فاصله‌ها را سراب پر کرده است  
شمیم شهپر مردی سواره می‌آید  
و انتظار مرا اضطراب پر کرده است

## انتظار ماه تو

مهری حسینی

می‌تپد دل زمین اگر چه در پناه تو  
پُرستاره می‌شود دلم به یک نگاه تو  
خیره ماند آینه از تلاطم خلوص  
باز کرده پنجره، چشم در پگاه تو  
بشکن این سکوت را یوسف عزیز ما!  
اشک‌های عاشقانه می‌چکد به چاه تو  
نیست لایقت اگر این دل پر از غبار  
پهن کرده آسمان، چشم خود به راه تو  
لحظه‌های سبز دل با تو اقتدا کنند  
می‌زند زمین به خود، عطر سجده‌گاه تو  
شب اگر تنیده بر روح خفته‌مان، ولی  
آسمان نشسته در انتظار ماه تو

## موسای نگاه تو

خدایچه رحیمی

به ذهن جاده می‌ریزم خیال رد پایم را  
طنین شیشه رم کرده اسب صدایم را  
شنیدم نیمه شب از مشرق این جاده می‌آیی  
و من می‌آورم تا زیر پایت، چشم‌هایم را  
شبه گردبادی در غرور خویش می‌پیچم  
به دستت می‌سپارم بغض در آتش رهایم را  
میان این همه فرعون‌های خسته از طغیان  
به موسای نگاهت می‌دهم دست عصایم را  
جنون آتش شعری مرا در خود نمی‌پیچد  
به دست باد خواهم داد زلف نعره‌هایم را  
مرا از وحشت چشمان تاتاری نترسانید  
که من بر دسته شمشیر پیچیدم دعایم را  
غرور باغتان در شعله‌های سرخ خواهد سوخت  
همین امشب اگر فریاد بردارم خدایم را...

## یا تو یا گریه

ای سحرخیز تر از شب‌نم‌ها  
ای دویده به رگ آبی من  
ای که با نام تو برمی‌خیزند  
تو و دل‌تنگی یک جمعه دور  
صاف کن سقف مه‌آلود مرا  
به هیاهوی دلم رنگ بده  
یا تو یا گریه!؟!... نه چیزی دیگر  
به امید تو نفس می‌گیرم  
فصل فرمایش تشریف شماست

## سید محمد علی رضا زاده

دست و رو شسته‌تر از مریم‌ها  
مثل خیس خنک زمزم‌ها  
از دلم هرچه به رنگ غم‌ها  
من آلوده به نام‌محرم‌ها  
با سرانگشت همین نم‌ها  
رنگ آرامش ابریشم‌ها  
دل خوشم دار به این دارم‌ها  
بین آزار همین آدم‌ها  
خیر باشد همه مقدم‌ها

## گلوی پینه بسته

حامد رضائی

غزل تر از غزل انتظار من! برگرد  
آبرستاره شبهای تار من! برگرد  
کرشمه‌ای کن و چشمی خمار و در عوضش  
تمام هستی و دار و ندار من، برگرد  
میان گرد و غبار گمان ترک برداشت  
فسیل باور ایل و تبار من، برگرد  
طناب‌های زمین دور گردنم پوسید  
و موریا نه زده چوب دار من، برگرد  
کجاست شطح دو تار نگاه مشرقی‌ات  
که پینه بسته گلوی سه‌تار من، برگرد  
که ریشه کرده زمین در عمیق افلاکم  
و رفته زیر سؤال، اعتبار من برگرد  
بیا به یاری این پای ناتوان، افسوس  
پر از گناه شده کوله‌بار من، برگرد  
بکوب بر دف و با رقص تیغ عریانت  
بسچرخ دور جنون مدار من، برگرد  
شهید کن عطشم را، شتاب کن موعود!  
به سر رسیده دگر انتظار من، برگرد!



## دار آفتاب

زنده یاد نجمه زارع

دنیا به دور شهر تو دیوار بسته است  
هر جمعه، راه سمت تو انگار بسته است  
کی عید می‌رسد که تکانی دهم به خویش؟  
هر گوشه از اتاق دلم تار بسته است  
شبها به دور شمع کسی چرخ می‌خورد  
پروانه‌ای که دل به دل یار بسته است  
از تو همیشه حرف زدن، کار مشکلی است  
در می‌زنیم و خانه گفتار بسته است  
باید به دست شعر نمی‌دادم عشق را  
حتی زبان ساده اشعار بسته است  
وقتی غروب جمعه رسد بی‌تو، آفتاب  
انگار برگلوی خودش دار بسته است  
می‌ترسم آخرش تو نیایی و پر کنند:  
در شهر، شاعری ز جهان بار بسته است

## قیامت عظاما

مریم سقلاطون

این لحظه‌ها قیامت عظامای چیستند

چون آیه‌های واقعه هستند و نیستند

این لحظه‌ها که بی تو سرآسیمه می‌دوند

ای کاش این دقایق آخر بایستند

یا لااقل برای کسی بازگو کنند

چشمان بی‌قرار که را می‌گریستند

این چرخ‌های مداوم برای کیست؟

تبدار می‌وزند مگر شعله‌زیستند؟

تبدار می‌وزند، سرآسیمه می‌دوند

در جست‌وجوی روشن چشمان کیستند؟

□

یک روز سردِ جمعه دیگر بدون تو ای کاش! این دقایق بی‌تو بایستند

## پرنده‌ها که بیایند

حسن صادقی پناه

پرنده‌ها که بیایند، یار می‌آید

شکوفه‌پوش ز جاده سوار می‌آید

هزار باغ پس غنچه لبش پیدا است

بهار با کلمات قصار می‌آید

و پیش از آنکه درختان سیاه‌پوش شوند

در آخرین لحظات از غبار می‌آید

بهار با کلماتی سپید و عطرآمیز

به متن ابری این انتظار می‌آید

بیا بهار من! از بی‌تو بودن است اگر

جهان به چشم من این‌گونه تار می‌آید

هنوز سوز زمستان بی‌تو بودن‌ها

که شعله شعله از این پنبه‌زار می‌آید

پرنده‌ها که بیایند، می‌رسی از راه

و باغ سیب قدیمی به بار می‌آید

بلند شو، بتکان برف را ز شانه باغ

مسافرت که بیاید، بهار می‌آید

## خانه‌های کبود

حسن صادقی پناه

هلا نگاه تو باران‌ترین باران‌ها  
ببار بر دل تباردار این بیابان‌ها  
چه قدر این دل بر باد رفته‌ام خوانده است  
تو را ز حنجره زخمی نیستان‌ها  
- بگو که پنجره بر دوش تا کجا آخر؟ -  
سکوت و صبر تو و پرسش خیابان‌ها  
درخت‌های کفن‌پوش، خانه‌های کبود  
کنار آمده هر کوچه با زمستان‌ها  
کنار جاده، دلم سوخت مثل یک فانوس  
در انتظار تو ای تک‌سوار میدان‌ها!  
سکوت ساحلی این قبیله را بشکن  
هلا عبور تو، توفان‌ترین توفان‌ها

## نیامدی

سعید موحدی نیا

طی شد دوباره جمعه دیگر، نیامدی  
گویند می‌رسی تو به وقت اذان ظهر  
آقا! ببین گناه شده نان سفره‌مان  
گفتم: بیا به تیغ بکش این قبیله را  
دنیا خراب گشته و رحمی نمی‌کند  
چشم‌انتظار جمعه دیگر نشسته‌ایم

معنای ناب سوره کوثر! نیامدی  
در روز جمعه‌ای همه باور، نیامدی  
ماییم و این گناه سراسر، نیامدی  
رحمی نکن به قاتل مادر، نیامدی  
دیگر برادری به برادر، نیامدی  
این هفته هم گذشت و تو آخر نیامدی

## انتظار

مهدی جهاندار

چه عصرها که یک به یک غروب شد، نیامدی  
چه بغض‌ها که در گلو رسوب شد، نیامدی  
خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن  
خدای ما دوباره سنگ و چوب شد، نیامدی  
برای ما که خسته‌ایم و دل شکسته‌ایم، نه  
ولی برای عده‌ای چه خوب شد، نیامدی  
تمام طول هفته را به انتظار جمع‌ام  
دوباره ظهر، عصر، نه، غروب شد، نیامدی

## حافظ

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفس خوشش بوی کسی می آید  
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش  
زده ام فـالی و فریادرسی می آید  
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس  
موسی اینجا به امید قبسی می آید  
هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست  
هر کس آنجا به طریق هوسی می آید  
کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست  
این قدر هست که بانگ جرسی می آید  
جرعه ای ده که به میخانه ارباب کرم  
هر حریفی ز پی ملتسی می آید  
دوست را گر سرِ پرسیدن بیمار غم است  
گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید  
خبر بلبل این باغ بپرسید که من  
ناله ای می شنوم کز قفسی می آید  
یار دارد سرِ صید دل «حافظ» یاران!  
شاهبازی به شکار مگسی می آید

## بی تو

مقام معظم رهبری

دلم قرار نمی‌گیرد از فغان بی تو  
سپندوار ز کف داده‌ام عنان بی تو  
ز تلخ‌کامی دوران نشد دلم فارغ  
ز جام عیش، لبی تر نکرد جان بی تو  
چو آسمان مه‌آلوده‌ام ز دل‌تنگی  
پر است سینه‌ام از اندوه گران بی تو  
نسیم صبح نمی‌آورد ترانه شوق  
سر بهار ندارند بلبلان بی تو  
لب از حکایت شب‌های تار می‌بندم  
اگر امان دهم چشم خون‌فشان بی تو  
از آن زمان که فروزان شدم ز پرتو عشق  
چو ذره‌ام به تکاپوی جاودان بی تو  
گدازه غم دل را مگر کنم چو «امین»  
جدا ز خلق به محراب جمکران بی تو



## چشم به راه

## زکریا اخلاقی

به تماشای طلوع تو، جهان، چشم به راه  
به امید قدمت، کون و مکان، چشم به راه  
به تماشای تو ای نور دل هستی! هست  
آسمان، کاهکشان، کاهکشان، چشم به راه  
رخ زیبای تو را یاسمن، آینه به دست  
قد رعناى تو را سرو جوان، چشم به راه  
در شبستان شهود، اشک فشان دوخته‌اند  
همه شب تا به سحر، خلوتیان، چشم به راه  
دیدمش فرشی از ابریشم خون می‌گسترده  
در سراپرده چشمان خود، آن چشم به راه  
نازنینا! نفسی، اسب تجلی زین کن  
که زمین، گوش به زنگ است و زمان، چشم به راه  
آفتابا! دمی از ابر برون آ که بود  
بی تو، منظومه امکان، نگران، چشم به راه

## پایان حیرانی

محمدعلی مجاهدی

خورشید من! امشب پرتو نیفشانی  
کز من نمی آید آیینه گردانی  
امشب، دلم ابری است، دارم برای تو  
یک چشم بارانی، یک روح توفانی  
حس می کنم دیری است هم رنگ چشمانت  
ننوشته می خوانم، ناگفته می دانی  
ای دل! پذیرا شو، دردی که می گفتی  
ناخوانده می آید امشب به مهمانی  
امشب که می ترکد بغض نفس هامان  
باید پری افشانند ای روح زندانی!  
مردی تبر بر دوش از کعبه می آید  
مردی که پیموده است یک راه طولانی  
پایان نمی گیرد راهی که او دارد  
آغاز آیینه است پایان حیرانی  
وقتی که او آمد، آیینه باید شد  
تا گل کند دهها خورشید پنهانی

## آفتاب پنهانی

قیصر امین پور

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

کسی که سبزتر است از هزاربار بهار

کسی، شگفت کسی، آن چنان که می‌دانی

کسی که نقطه آغاز هرچه پرواز است

تویی که در سفر عشق، خط پایانی

تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند

بیا که صاف شود این هوای بارانی

تو از حوالی اقلیم هر کجا آباد

بیا که می‌رود این شهر رو به ویرانی

کنار نام تو، لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو آرامشی است توفانی

## صدایت می‌کنم

صالح محمدی امین

صدایت می‌کنم، عالم شمیم عود می‌گیرد  
و چشمانم به یاد تو، غمی مشهود می‌گیرد  
شبی در خلوت لاهوتی روحم تجلی کن  
که دارد شعرهایم رنگی از پدروود می‌گیرد  
سواحل در سواحل، خاک سرگرم گل‌افشانی است  
که روزی رنگ و بو از آن گل موعود می‌گیرد  
در اشراق ترنم‌ها و آفاق تغزل‌ها  
زمین را نغمه جادویی داوود می‌گیرد  
هالا! ای قدسی سرچشمه انفاس جالینوس  
به دشت زخم‌هامان، نقشی از بهبود می‌گیرد  
بین مولا! به محض اینکه از عشق تو می‌گویم  
جهان را شوق یک فردای نامحدود می‌گیرد

## ظهور کن

از مقابل دلم عبور کن  
باز هم بیا به ما سری بزن  
خوب من! بیا و با حضور خود  
از میان کوچه‌های قلب من  
من که رو سیاه این قبیله‌ام

## عبدالرحیم سعیدی راد

خاطرات رفته را مرور کن  
خانه را پر از نشاط و شور کن  
شهر را دوباره غرق نور کن  
ای فرشته! باز هم عبور کن  
تو به خاطر خدا ظهور کن

تمام جاده را رفتم...

حسین اسرافیلی

به دنبال تو می‌گردم، نمی‌یابم نشانت را  
بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را؟  
تمام جاده را رفتم، غباری از سواری نیست  
بیابان تا بیابان، جسته‌ام ردّ نشانت را  
کهن شد انتظار اما به شوقی تازه بال افشان  
تمام جسم و جان، لب شد که بوسد آستانت را  
کرامت گر کنی این قطره ناچیز را شاید  
که چون ابری بگردم کوچه‌های آسمانت را  
الا ای آخرین توفان! بپیچ از شرق آدینه  
که دریا، بوسه بنشانند لب آتش‌فشان را

## در مدار چشمانت

سحر، آیینه‌دار چشمانت  
ماه، روشن‌ترین مسافر عشق  
هر پگاه، آفتاب و آیینه  
تو به خورشید، نور پاشیدی  
از صداقت، همیشه سرشار است  
اشک من چون ستاره می‌چرخد

نعمت الله شمسی‌پور

صبح، حیران به کار چشمانت  
دوره‌گرد دیار چشمانت  
می‌کشند انتظار چشمانت  
وقتی آمد کنار چشمانت  
موج دریاتبار چشمانت  
هر سحر در مدار چشمانت

سعید بیابانکی

بغض جمکرانی من

گرفته بوی تو را خلوت خزانی من  
کجایی ای گل شببوی بی‌نشانی من؟  
غزل برای تو سر می‌بُرم عزیزترین!  
اگر شبانه بیایی به میهمانی من  
چنین که بوی تنت در رواق‌ها جاری است  
چگونه گل نکند بغض جمکرانی من؟  
عجب حکایت تلخی است ناامید شدن  
شما کجا و من و چادر شبانی من؟  
در این تغزل کوچک، سرودمت ای خوب!  
خدا کند که نخندی به ناتوانی من  
به پای‌بوس تو، آیینه دست‌چین کردم  
کجایی ای گل شببوی بی‌نشانی من؟



## گل شب‌بو

میان غربت این کوچه‌های تو در تو  
هنوز مثل گل و پونه دوستت دارم  
میان این همه آینه‌های سرد و سیاه  
مخواه پنجره‌ام را اسیر پرده اشک  
شبی برای صدایت ترانه می‌خوانم  
بیا که از نفست صد بهار گل بدمد

## انسیه موسویان

دلم گرفته به یاد تو ای گل شب‌بو!  
هنوز مثل درخت و پرنده و آهو  
چراغ چشم تو از دور می‌زند سوسو  
مخواه با غم غربت دلم بگیرد خو  
شب ستاره و آینه و گل و گیسو  
بیا که سبزه بروید دوباره بر لب جو

## بهار در راه است

محمود سنجری

چه باشم و چه نباشم، بهار در راه است  
بهار، هم‌نفس ذوالفقار در راه است  
نگاه منتظران، عاشقانه می‌خواند  
که: آفتاب شب انتظار، در راه است  
به جاده‌های کسالت، به جاده‌های تهی  
خبر دهید که آن تک‌سوار در راه است  
کسی که با نفس آفتابی‌اش دارد  
سر شکستن شب‌های تار، در راه است  
کدام جمعه؟ ندانسته‌ام، ولی پیدا است  
که آن ودیعه پروردگار در راه است  
دل‌خوش است میان شکنجه پاییز  
چه باشم و چه نباشم، بهار در راه است

## یار آمدنی است

مرتضی امیری اسفندقه

فروغبخش شب انتظار، آمدنی است

رفیق، آمدنی؛ غمگسار، آمدنی است

به خاک کوچه دیدار آب می‌پاشند

بخوان ترانه، بزن تار، یار آمدنی است

ببین چگونه قناری ز شوق می‌لرزد!

مترس از شب یلدا، بهار آمدنی است

صدای شیشه رخش ظهور می‌آید

خبر دهید به یاران: سوار آمدنی است

بس است هر چه پلنگان به کوه خیره شدند

یگانه فاتح این کوهسار، آمدنی است

## جز این تمنایی نداریم

زنده‌یاد سلمان هراتی

ما بی‌تو - تا دنیاست - دنیایی نداریم

چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم

ای سایه‌سار ظهر گرم بی‌ترحم

جز سایه‌دستان تو جایی نداریم

تو آبروی خاکی و حیثیت آب

دریا تویی، ما جز تو دریایی نداریم

وقتی عطش می‌بارد از ابر سترون

جز نام آبی تو، آوایی نداریم

شمشیرها را گو ببارند از سر بغض

از عشق، ما جز این تمنایی نداریم

## ای آفتاب گم شده

عبدالجبار کاکایی

ای آفتاب گم شده! امشب طلوع کن

از مشرق تجلی مذهب، طلوع کن

ای آخرین ستاره عاشق! چو آفتاب

با بال‌های سوخته، یک شب طلوع کن

کشتند بی حضور تو، جدت، حسین را

ای خطبه شهادت زینب! طلوع کن

از هفت خط جام، عطش شعله می‌کشد

با بادهای سرخ و لبالب طلوع کن

پر شد زمین ز فتنه شیطان و آل او

بر سفلگان پست مُدَبِّذ، طلوع کن

امشب، غروب بوی غریبی نمی‌دهد

ای آفتاب گم شده! امشب طلوع کن

گل بکار!

علی رضا قزوه

آه می‌کشم تو را با تمام انتظار

پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار!

در رهت به انتظار، صف به صف نشسته‌اند

کاروانی از شهید، کاروانی از بهار

ای بهار مهربان! در مسیر کاروان

گل بیاش و گل بیاش، گل بکار و گل بکار!

بر سرم نمی‌کشی دست مهر اگر مکش

تشنه تشنه محبتند، لاله‌های داغ‌دار

دسته دسته گم شدند سپهره‌های بی‌نشان

تشنه تشنه سوختند، نخل‌های روزه‌دار

می‌رسد بهار و من بی‌شکوفه‌ام هنوز

آفتاب من بتاب! مهربان من ببار!

## رود آینه

علی حاجتیان فومنی

تو می‌رسی مثل ماه روشن، به زیر پایت، ستاره، جاری  
و از دو دست همیشه سبزت، گل و نسیم بهاره جاری  
نمی‌توان از تو در غزل گفت، تو را ابد گفت یا ازل گفت  
تو رود آینه هستی و ابر ز گیسوانت شراره جاری!  
چه می‌کنی که به شوق نامت در این غزل‌های خشک و بی‌روح  
گل تصاویر می‌شکوفد و می‌شود استعاره جاری  
میان بغض سیاه ساکت، تو می‌رسی ای گلوی عاشق!  
و می‌شود با صدای سبزت، اذان عشق از مناره جاری  
فروغ شب‌هاست خواندن تو، بلوغ لب‌هاست خواندن تو  
تویی که معنای بودندت را نمی‌کنی در نظاره جاری  
تو را سوار همیشه پیروز! به چشم فردا مگر ببینم  
که می‌رسی مثل ماه روشن، به زیر پایت، ستاره، جاری

## طرح لبخند تو

قیصر امین پور

چشم‌ها، پرسش بی‌پاسخ حیرانی‌ها  
دست‌ها، تشنه تقسیم فراوانی‌ها  
با دل زخم، سر راه تو آذین بستیم  
داغ‌های دل ما، جای چراغانی‌ها  
حالیا دست کریم تو برای دل ما  
سر پناهی است در این بی‌سر و سامانی‌ها  
وقت آن شد که به گل، حکم شکفتن بدهی  
ای سر انگشت تو آغاز گل‌افشانی‌ها  
فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید  
فصل تقسیم غزل‌ها و غزل‌خوانی‌ها  
سایه امن کسای تو مرا بر سر بس  
تا پناهم دهد از وحشت عریانی‌ها  
چشم تو، لایحه روشن آغاز بهار  
طرح لبخند تو پایان پریشانی‌ها



## کی ظهور می‌کنی؟

محمد رضا ترکی

ای نسیم سرخوشی که از کرانه‌ها عبور می‌کنی!  
ای چکاوکی که کوچ تا به جلگه‌های دور می‌کنی  
ای شهاب روشنی که از دیار آفتاب می‌رسی!  
این فضای قیرگونه را پر از طنین نور می‌کنی  
ای ابر دل‌گرفته مهاجری که خاک تیره را  
آشنای تند بارش شبانه بلور می‌کنی  
ای ترثمی که پا به پای رودها و آبشارها  
خلوت سواحل خموش را فضای شور می‌کنی  
ای ره‌سپر! گر از دیار یار ما عبور می‌کنی  
پرسشی نما، بگو که: ای بهار! کی ظهور می‌کنی؟

## طلیعه موعود!

حمیدرضا شکارسری

خوشا جمال جمیل تو ای سپیده صبح!  
که جلوه‌های تو پیداست در جریده صبح  
هلا طلیعه موعود! جان رستاخیز!  
بیا که با تو بروید گل سپیده صبح  
به پهن‌دشت خیالم، چمن چمن گل یاس  
شکفته شد، به هوای گل دمیده صبح  
گلوی ظلمت شب را دریده خنجر روز  
نمای روشن امید در پدیده صبح!  
درای قافله شب دگر نمی‌آید  
ز پشت پلک افق، شد شکفته دیده صبح  
اگر چه غایبی از دیدگان من ای خوب!  
خوشا به چهره زیبای آفریده صبح

## کوچه کوچه جست و جو

عباس مهری آتیه

کوچه کوچه، جست و جو؛ خانه خانه، انتظار

شهر من! شکفته‌ای در تبسم بهار

شهر من! شکفته‌ای در بهار مقدمش

در بهار ملتهد، در بهار بی‌قرار

کینه را بگو برو از تمام سینه‌ها

سینه را بگو بخوان با تمام چشمه‌سار

یک گل محمدی است در شکنجه سکوت

هم‌تبار نرگسی، زاده در دل حصار

لفت جوان رسد، شوق جاودان رسد

از پس قرون درد، از پس مه و غبار

آزمون قرن‌هاست اینکه می‌رسد ز راه

کوچه کوچه، جست و جو؛ خانه خانه، انتظار

## موج رویاها

عبدالجبار کاکایی

اگر روزی تو را می‌یافتم با خویش، تنهایت  
سرم را با دو دستم می‌نهادم پیش پاهایت  
تو با من بودی از آغاز؛ یعنی خواب می‌رفتم  
تکان می‌داد اگر گهواره‌ام را موج رؤیایت  
پر از تقویم‌های کهنه کردم خانه خود را  
به امیدی که اینک ناامیدم از تماشایت  
اگر چه عاشقم، اما تو ای آینه باور کن  
نمی‌فهمم دلیل وعده امروز و فردایت  
تو اصلاً جای من، حالا بگو با من چه می‌کردی؟  
اگر چون مرگ، می‌پوسید روزی آرزوهایت

زمین یک روز...

علی رضا قزوه

نمازی خوانده‌ام در بارش یک‌ریز ترتیلش

فدای عطر حوّل حالنای سال تحویلش

کلید آسمان در دست مردی می‌رسد از راه

پر است از معنی آیات ابراهیم، تنزیلش

زمین، هر روز، فرعونى دگر در آستین دارد

دعا کن هر سحر، آبستن موسی شود نیلش

زمان، اسب سپید مهدی موعود را ماند

به گردش کی رسد بهرام و ورجاوند با فیلش

زمین یک روز در پیش خدا قد راست خواهد کرد

به قرآنی که گل کرده است از تورات و انجیلش

## حسن اختتام

محمدجواد محبت

نماز، با تو تمام است، اگر امام شوی  
حضور یابی و آیینه تمام شوی  
نه در حضور و نه در خواب، آه از این حسرت  
تو آرزوی دل! آیینه کدام شوی  
کدام لحظه، کدامین زمان، کدامین روز  
به آشکاری حق داد خاص و عام شوی  
قیامت است جهان از هر آنچه نامطلوب  
بیا که رغبت دین، مظهر قیام شوی  
به احترام تو رو سوی قبله آوردیم  
به باوری که در آن سوره سلام شوی  
به ذوالفقار علی، افتتاح شد اسلام  
چه می شود به زمان، حسن اختتام شوی

## آئینه

ابوالفضل نظری

مبهم شروع شد، سردرگم شروع شد

از جاده سه‌شنبه شب قم شروع شد

آئینه خیره شد به من و من به آینه

آن قدر خیره شد که تبسم شروع شد

با عشق ذره‌بین به تماشای من گرفت

یکباره آتش از دل هیزم شروع شد

توفان نبود، و غم از شیشه‌ها گذشت

پس قصه مزارع گندم شروع شد

چشمم به سرنوشت خود افتاد در نماز

از ربنا رکعت دوم شروع شد

در سجده، توبه کردم و پایان گرفت کار

تا گفتم السلام علیکم... شروع شد

## جمعه موعود

رحمت‌الله نصیرپور

می‌سرایم امتدادت را چنان که رود را  
تا بشویی چشم‌های انتظاراندود را  
می‌سرایم شعله خورشید چشمان تو را  
تا بسوزاند نگاهت، پیکر این عود را  
خرمنی از آتش نیرنگ برپا گشته است  
کی گلستان می‌کنی این آتش نمرود را؟  
بغضی از جنس گناه انگار بسته جاده را  
زود بگشا با عبورت، جاده مسدود را  
جمعه‌ها هر بار می‌گویند: «می‌آیی»... بگو  
کی تبرک می‌کنی آن جمعه موعود را؟



کجاست جای تو در جمله زمان که هنوز...  
 که پیش از این، که هم اکنون، که بعد از آنکه هنوز؟  
 و با چه قید بگویم که دوستت دارم  
 که تا ابد، که همیشه، که جاودان، که هنوز؟  
 سؤال می‌کنم از تو هنوز منتظری؟  
 تو غنچه می‌کنی این بار هم دهان که هنوز...  
 چه قدر دل‌خورم از این جهان بی‌موعود  
 از این زمین که پیایی... و آسمان که هنوز...  
 جهان، سه نقطه پوچی است خالی از نامت  
 پر از «همیشه همین‌طور» از «همان‌که هنوز»  
 همه پناه گرفتند در پی «هرگز»  
 و پشت هیچ نشستند از این گمان که «هنوز»  
 ولی تو حتمی و اتفاق می‌افتی  
 ولی تو «باید»ی ای حس ناگهان که هنوز  
 □□□  
 در آستان جهان ایستاده چون خورشید  
 همان که می‌دهد از ابرها نشان که هنوز...  
 □□□  
 شکسته ساعت و تقویم پاره پاره شده است  
 به جست‌وجوی کسی، آن سوی زمان که هنوز...

## صبح چهلم

مهدی رحیمی

خواب ای خواب سرگردان برخیز، دو سه تا پلک تا سحر مانده  
تازه یک صبح رفته از عهدهت، سی و نه فرصت دگر مانده  
با شما دست یا علی دادم با همان دستهای نامرئی  
که چهل صبح عاشقت باشم با همین چشمهای درمانده  
آه ای «طلعة الرشيدة» من زودتر «غرة الحميدة» من  
پای بگذار روی دیده من که فقط از من این قدر مانده  
که فقط از من بدون شما مانده در امتداد زندگی ام  
گامهایی که جاده را بلندند، دستهایی که بر کمر مانده  
تو چه خواندی که هر چه باران است چشمهای تو را نمی بارد  
تو کجایی که باد هم حتی از تو عمری است بی خبر مانده  
صبح، صبح چهلم این عهد حتم دارم که می رسی از راه  
صبح آن چله آه یک طرف و سی و نه صبح پشت سر مانده  
صبح آن چله... آه می آیی، تو می آیی که باز برگردند  
دستهای به آسمان رفته چشمهای به سوی در مانده

□

آخر گریه‌های این عهد است، می زنم باز روی زانویم

«العجل العجل» شتاب کنید مرد ای مرد در سفر مانده!

## وعده دیدار

امام خمینی

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود  
این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود  
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند  
غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود  
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود  
زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود  
محفل از نور رخ او نورافشان می‌شود  
هرچه غیر از ذکر یاد یار رندان می‌رود  
ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند  
پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود  
وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد!  
روز وصلش می‌رسد، ایام هجران می‌رود

## بهار من

بهار آمد، بهار من نیامد  
برآوردند سر از شاخ، گل‌ها  
چراغ لاله روشن شد به صحرا  
جهان را انتظار آمد به پایان  
همه یاران کنار از غم گرفتند  
چه پیش آمد در این صحرا که عمری  
سر از خواب گران برداشت عالم

□

به کار دوست طی شد روزگارم

## مشفق کاشانی

گل آمد، گل‌عداز من نیامد  
گلی بر شاخسار من نیامد  
چراغ شام تار من نیامد  
به پایان، انتظار من نیامد  
چرا شادی کنار من نیامد؟  
گذشت و تک‌سوار من نیامد؟  
سبک‌رفتار یار من نیامد

دریغ از من به کار من نیامد

## مرد آسمانی

یدالله گودرزی

می‌آید آن مردی که با خود آسمان دارد

در دست‌هایش دانه‌های کهکشان دارد

او را هزاران نام شفاف و درخشان است

هر بی‌کران روشنی از او نشان دارد

خورشید این آینه نورانی فردا

نام بهار آیین او را بر زبان دارد

بر زخم‌های کهنه ما می‌نهد مرهم

او که نگاهی از حریر و پرنیان دارد

آینه‌ای از مخمل و ململ به دوش اوست

پیراهنی از نازکای ارغوان دارد

از متن رؤیاگون این راه پر از ابهام

می‌آید آن مردی که با خود آسمان دارد

مردی از راه می آید...

محسن احمدی

تو اهل آتش آباد کدامین سرزمین هستی  
که گرم آلود حسرت‌های خاکسترنشین هستی  
بگو تا من بدانم ای قلندر مرد زاد آتش  
چرا در التزام شعله‌های آتشین هستی  
من اینجا می‌نشینم مردی از این راه می آید  
و می‌پرسم از او: «آیا تو آن تنهاترین هستی؟»  
هنوز از زخم‌های کهنه‌ام خون تو می‌جوشد  
تو گل‌زخم تمام شانه‌های آهنین هستی  
کسی می‌گوید این هفت آسمان در زیر پای توست  
برای من بگو ای نازنین آیا همین هستی؟  
شبی را با غزل در انتظارت تا سحر ماندم  
تو اهل آتش آباد کدامین سرزمین هستی؟

## صبح بی تو

قیصر امین پور

صبح بی تو، رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد  
بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد  
بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی  
عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد  
جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو... اما  
خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد  
خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد  
عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد  
روی آنم نیست تا در آرزو دستی برآرم  
ای خوش آن دستی که رنگ آبرو از پینه دارد  
در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری  
آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد  
ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید  
آن که در دستش کلید شعر پر آینه دارد

## ای مهربان

الهام امین

ای مهربان که نام تو را یار گفته‌اند

چشم تو را فروغ شب تار گفته‌اند

از دست‌های مهر تو اعجاز چیده‌اند

از گام‌های سبز تو بسیار گفته‌اند

ما با در و دریچه و روزن غریبه‌ایم

با ما سخن همیشه ز دیوار گفته‌اند

واکن ز نور پنجره‌ای روبه‌روی ما

کز ابرهای تیره به تکرار گفته‌اند

برخیز و پرده برکش از آن روی، تا که ما

باور کنیم آنچه ز دیدار گفته‌اند



## غروب شد... نیامدی

مهدی جهاندار

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی

چه اشک‌ها که در گلو رسوب شد نیامدی

خلیل آتشین سخن تبر به دوش بت شکن

خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی

برای ما که خسته ایم و دل شکسته ایم نه

برای عده‌ای چقدر خوب شد نیامدی

تمام طول هفته را در انتظار جمعه‌ام

دوباره صبح، ظهر، نه غروب شد نیامدی

## باز آی

نجمه عزیزی

ای ابتدای درک زمین نام روشنت  
ما را گره بزن به سرانجام روشنت  
ما را که جام جام سرودیم گریه را  
تا بشنویم یک نفس از جام روشنت  
از روشنای تیره خورشید رد شدیم  
با شوق اتصال به ابهام روشنت  
دریا نشانه‌ای شد و بر خاک نقش بست  
از بی‌یکران آبی آرام روشنت  
باز آی و سرنوشت زمان را رقم بزن  
ای ابتدای درک زمین نام روشنت

## باران

علی داوودی

تا به کی قطره... قطره... بشمارم: باران

دوست دارم که بر این خاک ببارم باران

دوست دارم که دل از شهر و دیارم بکنم

بروم سر به بیابان بگذارم باران!

سبز نه، زرد نه! هم زردم و سبز گاهی

بس که در هم شده پاییز و بهارم باران!

... نفسی با من دلتنگ غم‌آلود بخوان

تا که یک عمر بر این خاک ببارم باران

... نسل در نسل دلم در عطش دیدن دوست

آه! ای زمزمه‌ی ایل و تبارم باران!

خسته‌ام از خودم و هر چه که با من مانده است

گله دارم، گله دارم، گله دارم باران!

## تصویر فردا

## قنبر علی تابش

در افق می چرخ می و امواجی از دریا به دست  
آینه در آینه، تصویری از فردا به دست  
می رسی از مشرق هفتاد و دو دریای سرخ  
بیرق پر خاک و خون ظهر عاشورا به دست  
می دوی چون چرخ باد از صُر صُر امواج نیل  
نقشه‌ای از سرنوشت مسجدالاقصی به دست  
کوه‌ها هم مثل رودی می خروشنند از پی‌ات  
هر یکی یک جنگل سرسبز و یک صحرا به دست  
می رسی خورشید چنبر می زند در دست من  
پیشوازت چرخ چرخان می رسم دریا به دست

مطمئن هستم آخرش روزی مردی از این مسیر می‌آید  
«قاصد صلح» ماست اما با ذوالفقار امیر می‌آید  
وقتی آن مرد می‌رسد از راه، آسمان و زمین مه‌آلودست  
آب، سرد مذاب خواهد شد از دل چشمه قیر می‌آید  
هر چه تاریخ ما ورق بخورد، جنگ میراث شوم آدم‌هاست  
زیر شلاق نامسلمانان «ای مسلمان نمیرا می‌آید»  
خانه‌های بنی‌قریظه چه شد؟ خیبری دیگرست اورشلیم  
خون شیر خدا که جوش آید، مردی از نسل شیر می‌آید  
خانه او پلاک چارده است، ساکن انتهای کوی حراست  
گویی از بوی ناب پیرهنش عطر عید غدیر می‌آید

گرچه این جمعه هم گذشت ولی، مرد موعود من نیامده‌ست  
می‌نشینم سر همین کوچه حتماً از این مسیر می‌آید

## موعود جمعه

در باغ گل بر آتش نمرود می‌رسد

این بار هم به تارک طاغوت می‌خورد

پیغمبران آمده، رفته، مبارک است

ای دست‌های سبز دعا! گل برآورید

جز او به هیچ حادثه‌ای دل نبسته‌ایم

## مهدی فرجی

با شعر، با صدای دف و عود می‌رسد

سنگی که از فلاخن داوود می‌رسد

او که نوید مصحف‌تان بود می‌رسد

او گرچه دیر کرده ولی زود می‌رسد

موعود جمعه، جمعه موعود می‌رسد

## بال رها

زهرا محدثی خراسانی

در برگرفته خلوت دل را غبارها

ای علت شکفتن گل در بهارها

با چلچراغ و آینه و آب، سالهاست

صف بسته‌اند در طلبت بی‌قرارها

رقصی‌ست ماهیان به غم خو گرفته را

در پا نهادنت به دل چشمه‌سارها

ای ناگهان درخشش بی‌ادعا! بیار

بر شانه‌های مویه شب زنده‌دارها

هر چند تا ظهور تو در بند عزلت است

مضمون بکر بال رها در حصارها

ماسرخوشیم آمدنت راه به میل خویش

تا ممکن است باشد از این انتظارها

## بخش دوم





## دست قنوت

حمید صادقی

دستای قنوتمون تاکی باید دعا کنن

سجده‌ها بیفتن و فقط تو رو صدا کنن

لحظه‌های بی شما تاکی باید حروم بشن

جمعه‌ها یکی یکی بسوزن و تموم بشن

تو کجای آسمون خیمه‌هاتو علم زدی

هی نیگا به آسمون کردیمو تو نیومدی

تا کدوم ستاره باید دلامونو بیاریم

خودتو نشون بده، داریم نفس کم می‌آریم

دیگه بال و پرمون حال پریدن نداره

بی تو انگار فرجت قصد رسیدن نداره

وقتشه که شالتو بندازی دور گردنت

اهل آسمونو خوش قول کنی با اومدنت

وقتی که حرف نگات یه بیت ناتموم می شه  
مصرع دیگرشم عمرمه که حروم می شه  
تو خروس خون چشات، حرفای پشت پرده هس  
اول صبحی، دلم آفتاب روی بسوم می شه  
وقت دیوونگی این دل صابمردده که شد  
تموم چشما روی عشق من و تو زوم می شه  
گم می شه تو کوچه های شب گیسوت، می بینی؟  
زنگی زنگی دلم، راس راسی اهل روم می شه  
انگاری یه تیکه سنگ تو سینه ام، اما اگه  
حرفی از تو بشنفه، آب می شه، عین موم می شه  
وقتی رنگین کمون یاد تو باز تو سینه مه  
انگاری تابلوی نقاشی و رنگ و بوم می شه  
صبح بارونی ندبه تو هوای جمعه ها  
اشک حسرت چشام، راستی که ابروم می شه  
تو رو جون مادرت فاطمه؛ آقا نمی یای؟  
هی می گن جمعه می یاد، جمعه می یاد، تموم می شه  
جنگل دشنه و یا دیدن روی گل تو  
قسمت شمبل بیچاره بگو کدوم می شه

## ... با اون اسب سفید

رضا حساس

تو یه روز سر می‌زنی به ما غریبا مگه نه؟

می‌شه آفتابی هوا، رد می‌شن ابرا مگه نه؟

غریبا منتظرن تا تو بیای از راه دور

تو می‌یای همین روزا، امروز و فردا مگه نه؟

جمعه‌ها دلم برات بدجوری پرپر می‌زنه

چشم در راه توئه این دل تنها مگه نه؟

تو خودت گفتی می‌یای یه روز با اون اسب سفید

شبو فردا می‌کنی، فردا رو زیبا مگه نه؟

داره بارون می‌باره، آخ که چه دل‌تنگه غروب

شب دل‌تنگی ما داره تماشا مگه نه؟

تو می‌یای وقتی که ما شهرو چراغون می‌کنیم

همه جا پر می‌شه از عطر تو آقا! مگه نه؟

## چراغونی

علی رضا قزوه

می‌دونم یه شب می‌یای خاکو چراغون می‌کنی

ششیشه عمر شبُ می‌شکنی، داغون می‌کنی

می‌گن اون روز که می‌یای، از آسمون گل می‌ریزه

کوچه باغارو پر از بیدای مچنون می‌کنی

می‌گن اون روز که می‌یای، غصه‌هامون تموم می‌شه

قحطی گریه می‌یاد، خنده رو ارزون می‌کنی

آسمون به احترامت پا می‌شه به اون نشون

که تو سفره زمین، خورشیدُ مهمون می‌کنی

دلامون خیلی گرفتس، به خدا خیلی سیاس

می‌دونم یه شب، می‌یای خاکُ چراغون می‌کنی

## جمعه‌های بی‌نشونی

عبدالجبار کاکایی

زیر آسمون، کسی نیس خونه‌زاد تو نباشه

با همه دنیا غریبه هر کی یاد تو نباشه

برا پیدا کردن تو همه گالرو چیدم

اسمای قشنگو گفتم تا به اسم تو رسیدم

اسم تو ترانه ما زیر گنبد کبوده

قصه کودکی یامون «یکی بود، یکی نبوده»

حالا دنیا بی‌فروغه، همه حرفامون دروغه

نمی‌تونیم با تو باشیم، سرمون خیلی شلوغه

مٹ ماهیا تو دریا سراغ ابو می‌گیریم

ماهی‌گیر! تور تو بنداز، ما تو دست تو اسیریم

دلمون اگر چه سنگه، مٹ اسمتون نجیبه

هر کی یادتون نباشه، با همه دنیا غریبه

بس که از غما ملولم، بس که از گریه‌ها خیسم

شکوه دارم از تو، اما نمی‌تونم بنویسم

گفته بودی روز جمعه، خبر خوبی می‌یارن

آخه تقویمای دنیا که هزار تا جمعه دارن

جمعه‌های بی‌نشونی، جاده‌های آسمونی

نعش خورشید رو ابراه، رد یه پیرهن خونی

ای قرار عصر جمعه، ای شکستی‌تر از دل

خیلی وقته بی‌قرارن شهرای شرجی کاگل

پا بنار تو کوچه‌هامون، ای غریب بی‌نشونه

شبای روشن جمعه، شبای نذری پزونه

خونه‌های کاگلی مون شب و روز و می‌شمارن

درای چوبی عاشق، غیر تو کسی ندارن

پا بنار تو کوچه‌هامون، روی تقویمای پاره

روی برگای سیاهی که هزار تا جمعه داره

## گل اطلسی

عباس علی اخوان ارمکی

دلم از غصه پره، آی آدما، آی آدما  
گوشا سنگینه دیگه، کی گوش می ده به حرف ما  
اینجا از بودن و از نبودمون خسته شدن  
عمری یه پنجره‌های این قفس بسته شدن  
جمعه‌ها را می شمرم، دارن می شن خیلی زیاد  
آخه اون یکه سوار توی قصه کی می یاد؟  
می دونم وقتی بیاد خورشید اینجا میاره  
گلای اطلسی رو تو باغچه هامون می کاره  
می دونم وقتی بیاد، صدای سبز آشنا  
می پیچه تو کوچه‌ها، عیدی می ده به بچه‌ها  
می دونم وقتی بیاد، ستاره قسمت می کنه  
جای غم، سفره هامونو پر رحمت می کنه  
می دونم وقتی بیاد، آدمکای بی زبون  
دیگه دلک نمی شن برای یک لقمه نون  
می دونم وقتی بیاد، نشونی از یاس کبود  
می یاره برای ما دیگه از آنچه رفته بود  
می دونم وقتی بیاد، پر می شه از نقل و نبات  
همه جا جاری می شه عطر سلام و صلوات

## به عشق جمعه

حسین حاجی هاشمی

یکی می یاد و می شکنه طلسم جمعه‌ها رو  
طلسم جمعه‌های ساکت و بی صدا رو  
اون که نیگاش قرار این دلای بی قراره  
اون که شروعش، آخر شبای انتظاره  
می رسه و جاری می شه تو کوچه‌ها، محبت  
با نفسش زنده می شن دلای بامحبت  
بسته می شه به چشماش، دلای خسته ما  
وا می شه باز با دستاش پرای بسته ما  
هفته‌ها رو سر می کنیم فقط به عشق جمعه  
روزارو پرپر می کنیم فقط به عشق جمعه  
می یاد که تا همیشه بهاری باشه دنیا  
دوباره رو لبامون، خنده بپاشه دنیا  
دنیا رو روشن می کنه با چشمای سیاهش  
اون که می یاد و می یاره بهارو با نگاهش  
خسته شدم بس که شنیدم اسم جمعه‌ها رو  
کاشکی بیاد و بشکنه طلسم جمعه‌ها رو  
هفته‌ها رو سر می کنیم فقط به عشق جمعه  
روزا رو پرپر می کنیم فقط به عشق جمعه

## مث آفتاب

محمدحسین صفاریان

یه نفر می‌یاد که دستاش توی چله زمستون  
داغ داغه مث آفتاب، مث آفتاب تابستون  
یه نفر که مثل دریاس برای بودن ابرا  
یه نفر که مثل ابره برای بودن بارون  
می‌یاد و برفای کوچه، آب می‌شن زیر نگاهش  
می‌یاد و شُر شُرِ اسمش می‌ریزه تو گوش ناودون  
می‌یاد و شادیا یکجا، پا می‌ذارن توی خونه  
تا قناریا رها شن، بخونن تو اوج ابرا  
تا کبوترا بشینن دوباره میون ایوون  
تا بازم صدای خیشش بباره به خاک باغچه  
تا بازم عطر نفس‌هاش سر بره از گل و گلدون  
تا که عاشقی بتابه از تو چشمای من و تو  
تا به سامون برس، باز دلای بی‌سر و سامون



## بهبونه عمر زمین

سودابه مهبجی

بگو کدوم ستاره‌های سرزده از چشای تو؟

کجای بغض آسمون گم شده رد پای تو؟

این همه جمعه و غروب، این همه سقف و پنجره

دنبال تویی شاعر دیوونه تا کجا بره؟

حق نداره سر بذاره به دشت و کوه‌های کبود؟

سراغتو بگیره از بنفشه‌های سرمه‌سود؟

حق نداره که پشت پا به رسم دنیا بزنه؟

دنبال بوی پیرهنت، خیمه به صحرا بزنه؟

در به در توان همه با گریه‌های زیر لب

کفترای اهل بقیع، نخلای سرد بسی‌رطب

«راز رشید» سر به مهر! قصه ما به سر رسید

چشمای خواب ندیده‌مون، یوسف زهرا رو ندید

یه عالمه آرزوی پیر با قدامی خم داریم

بدون تو، تو زندگی، ماه و ستاره کم داریم

تو نیستی و خورشیدمون، رنگی به صورت نداره

زندگی، هیچی غیر سردی و کدورت نداره

ادامه صبر خدا! بهونه عمر زمین!

خونه به دوشی ترانه‌های ناکامو ببین!

یه عمره هی غزل می‌شم، سر به خیابون می‌ذارم

اما دیگه خسته شدم... دارم تو رو کم می‌یارم

ترسم اینه عمر دلم به دیدن تو قد نده

تموم بشم با یه بغل حرفای خیس و نزنه

حتی اگه خدا تموم اشکامو جواب کنه

دست گمیش باید ترانه‌ها رو مستجاب کنه

ترانه‌های خون به دل که خواب دریا می‌بینن

تو رو تو بخت آینه‌های رو به فردا می‌بینن

بگو کدوم ستاره‌ای سرزده از چشای تو؟

کجای بغض آسمون گم شده رد پای تو؟

## داره دیر می شه

امیر اکبرزاده

تکیه زدی به کعبه و تو دستت

آسمونی و توی دستای تو

□

پیچیده توی کوچه‌ها عطر یاس

تو اومدی نشون بدی به عالم

□

سایه تو افتاده روی زمین

خورشید ما می‌دونه خورشید تویی

□

روی زمین جای قدم‌های تو

هیچکی نمی‌دونه که قصدت کجاست

□

بعد یه عمری انتظار اومدی

منتظرای واقعی کدومان؟

□

امروز که اومدی، با تو خوشیم

تو پسر علی و عدلی... ولی -

□

از صبح، گل‌دسته صدای ادون

وضو بگیرم که داره دیر می‌شه

شمشیر عدل علی می‌درخشه

شمشیر تو مثل یه آذرخشه

می‌چرخونی به هر طرف سرت رو

مهرقد بی‌نشون مادت رو

رنگ از رخ خورشیدمون پریده!

سایه خورشید کسی ندیده!

گل دسته دسته می‌زنه شکوفه

داری به کربلا می‌ری یا کوفه؟

حالا بگو تکلیف ماها چیه؟

تکلیف امروز چیه؟ فردا چیه؟

فردا قراره چی بشه... می‌دونیم؟

ما سر حرفامون اگه نمونیم...

منو می‌یاره به خودم... بیدارم

پاشم برم سجاده رو بیارم!!

درد دل

گاهی با پنجره‌ها خیره می‌شم  
غروباً که صبر من تموم می‌شه

□

می‌دونی معنی چش به راهی رو؟  
سرشب با آسمون حرف می‌زدم

□

شبای تو شمسین یا قمری؟  
ماه و خورشیدو بگو کوتا بیان

□

تو که صورت خدایی رو زمین  
ما کی هستیم که تو با اون همه نور

□

می‌دونم درد ماها دورنگیه  
ولی آسمون همیشه آبیّه

سیدسلیمان علوی

به چشای مهربون آسمون  
می‌بینم یه کاسه خونه آسمون

چی بگم غریبی خیلی مشکله  
چیزی که فراوونه، درد دله

دلمون از این هزاره‌ها پره  
کاسه صبر ستاره‌ها پره

چه جوری اسم تو رو صدا کنیم؟  
ازمون خواستی واسه‌ت دعا کنیم؟

پوست آهو تن گرگه... می‌دونم  
دل آسمون بزرگه... می‌دونم

## جمعه آخر

## سیدحبيب نظاری

کاشکی بارون بیاره روی تنم  
اگه منتظر باشم، نمی‌شکنم

داره گلبرگامو پرپر می‌کنه  
داره چشمای منو تر می‌کنه

یه نفر می‌یاد که تکیه گاهمه  
باعث روشنی نگاهمه

بمونم، بیوسم و رها بشم  
نمی‌خوان که با تو آشنا بشم

با نکات، پنجره‌ها جون بگیرن  
کوچه‌ها باز بوی بارون بگیرن

انتظار تو واسم مقدسه  
کی می‌شه جمعه آخر برسه

یه گلم، توی یه گلدون اسیرم  
می‌دونم باید که منتظر باشم

یه گلم که بی‌تو، دستای خزون  
به خدا، داغ ندیدنت بازم

اگه منتظر باشم، نمی‌شکنم  
یه نفر که چشمای روشن اون

خیلی یا می‌خوان دوباره بشکنم  
نمی‌خوان دوباره از راه برسی

کی می‌شه دوباره از راه برسی  
کی می‌شه بشکنه بغض آسمون

هرچه منتظر باشم، بازم کمه  
می‌شمرم جمعه‌ها رو یکی یکی

## می‌دونم تو مهریونی

جمعه‌ها پلکاشونو وا می‌کنن  
اگه از راه نرسی، پنجره‌ها

□

دل من یکی از این پنجره‌هاست  
بی‌تو از دار و ندار آدم‌ها

□

می‌دونم تو مهریونی، نمی‌خوای  
بگو از کدوم طرف سر می‌زنی

□

دلمو نذر تو کردم، می‌دونم  
می‌دونم به جرم دلواپسی یا

□

دفتر خاطره‌ای قدیمی‌ام  
دوس دارم ورق ورق بخونی‌ام

□

جمعه‌ها پلکاشونو وا می‌کنن  
اگه از راه نرسی، پنجره‌ها

## سید حبیب نظاری

می‌کشن به آسمون نگاشونو  
وقف گریه می‌کنن دلاشونو

عمریه منتظر واشدنه  
سهم این پنجره تنها شدنه

که گرفتار شب تیره بشم  
به کجای آسمون خیره بشم؟

دست احساسمو رد نمی‌کنی  
دلمو حبس ابد نمی‌کنی

پررم از خاطره‌های ناتمام  
بشکنه بغضی که مونده تو گلوم

می‌کشن به آسمون نگاشونو  
وقف گریه می‌کنن دلاشونو

## رد پای آسمون

## علی سعادت شایسته

آدما پرنده می شن یه روزی  
می شینن رو بال ابرای سپید

می رن آسمونو پیدا می کنن  
شهرای دورو تماشا می کنن

یه روزی تو جیب بچه های ما  
دفتر مشقشونو وا می کنی

تیکه های آسمونو می بینی  
ردپای آسمونو می بینی

می گن این روزا یه دستی می رسه  
نمی دونم از کجای آسمون

که نوازش دلای بی پناس  
اما می دونم که دستای خداس

این روزا همسایه هامونم می گن  
اونا که اهل بهار و بارونن

بچه هاشون خواب بارونو دیدن  
می گن از تو جاده ها اونو دیدن

بچه ها! ستاره تونو ور دارین  
کی می گه سهم لبای ما کمه

آسمون سهم تموم آدماس  
خنده مال ماس، ترانه مال ماس

می گن این روزا یه دستی می رسه  
نمی دونم از کجای آسمون

که نوازش دلای بی پناس  
اما می دونم که دستای خداس

## جاده‌های بارونی

## علی سعادت‌شایسته

نفس خونه دیگه در نمی‌یاد  
چیزی از تنهایی بهتر نمی‌یاد

واسه قشنگی یا جا نداریم  
سهمی از ترانه اما نداریم

آخرش ماه‌مونو گم می‌کنیم  
ما داریم راه‌مونو گم می‌کنیم

مسیر دریا به ما نمی‌خوره  
هیچ کسی این روزا جا نمی‌خوره

آخرین هق‌هق‌مونو نمی‌شنوین؟  
دستای عاشق‌مونو نمی‌شنوین؟

آسمون از شب بارون می‌خونه  
داره از اومدن اون می‌خونه

شب روی پنجره چادر می‌کشه  
هر چی فال گریه‌هارو می‌گیریم

پشت پلکای همیشه بسته‌مون  
همه دنیا رو هم به ما بدن

توی شب پرسه کوچه‌های دور  
یکی فانوسی بده به دستمون

کوچه‌ها رو یکی آبی بکشه  
چرا از هق‌هق این پنجره‌ها

من صدای تشنه پنجره‌هام  
دارم التماس بارون می‌کنم

ابرا آبستن یه ترانه‌اند  
نبض جاده‌های بارونی شهر



کی می گه که با یه گل بهار نمی شه، کی می گه؟  
 کی می گه خزون می مونه تا همیشه، کی می گه؟  
 یه گل بهشتی رو سراغ دارم غرق بهار  
 یه روز از راه می رسه با یه بهار موندگار  
 خاک مرده جون می گیره با نسیم نفسش  
 می پیچه تو هر دیاری، نفس مقدسش  
 ریشه سخت خزونو تیشه بارون می کنه  
 خواب سنگین زمستونو پریشون می کنه  
 علفای هزاره گردو سرجاشون می شونه  
 گلای مسافرو به آسمون می رسونه  
 روی چار تا فصل تقویم می پاشه رنگ بهشت  
 می یاد اون روزی که هر باغچه باشه رنگ بهشت  
 آخرش یه روز می یاد، می یاد و موندگار می شه  
 با یه گل، بهار می شه، بهار می شه، بهار می شه  
 آخرین بهار دنیا، آخرین راه نجات  
 یه گل محمدی، به اسم سبزش صلوات

جمعه‌هایی که تو نیستی، تو دلم، انگاری آشوب روز محشره  
یه جوری هوای غربت می‌گیرم، انگاری غروب روز محشره  
همه چی رنگ بد خاکستری، همه چی رنگ شکستن می‌گیره  
امیدای زنده‌تو دل من، با غروب، دوباره از نو می‌میره  
کاش تو این آسمون بی‌انتهای، دل من یه گوشه جا داده بشه  
پشت این ستاره‌های کاغذی، راس راسی ستاره‌ای زاده بشه  
صورتش مثل تو باشه، مٹ تو: ساده و روشن و پاک و آفتابی  
بدرخشه تو جهان رو سیاه، بدرخشه تو شبای بی‌خوابی  
یه ترانه بخونه تو گوش من، من براش غصه‌هامو گریه کنم  
تلخی روزای بی‌عبورشو، تلخی جمعه‌ها رو گریه کنم  
بگه این ابر سیاه گریه‌دار چرا از تو آسمون رد نمی‌شه  
می‌گذره تلخی این تنگ غروب یا می‌مونه پشت شیشه همیشه  
اما باز چشمای من تو فکر اون روزای با تو و از تو روشنه  
توی سینه، قلب بی‌قرار من، مٹ یه زندونیه، مثل منه!

## غرور شرقی

عباس کیقبادی

شب تیره قبیله، تشنه یسه جرعه نوره  
چاره درد قبیله، اسب و شمشیر و غروره  
چی شد اون غرور شرقی، چی شد اون اسبای سرکش  
واسه کشتن سیاهی، چی شد اون تیرای ترکش  
بگو مردای قبیله، اسباشونو زین بذارن  
واسه کشتن سیاهی بزَن و آتیش بیارن  
تو نذار نشون مردی دست نامردا بیفته  
همین امروز، روز کاره، نذار به فردا بیفته  
آخرین مرد قبیله، تو که از تبار دردی!  
بت نامردیو بشکن، تو که مردی، تو که مردی  
دستتو بگیر به زانو، داد بزن اسم علی رو  
بکش از غلاف بیرون، ذوالفقار صیقلی رو  
آخرین مرد قبیله، تو که از تبار دردی  
بت نامردیو بشکن، تو که مردی، تو که مردی

## صبح آدینه

دل من یه موج خسته‌س  
غرق تنهایی و غصه‌س

□  
دل تو، کعبه عشقه  
بی تو من بی پر و بالم

□  
دل من یه آسمونه  
دل من چشمه نوره

□  
واسه اومدن تو  
به جای هر شب هفته

## عباس کیقبادی

تو بیا قرار اون باش  
تو بیا کنار اون باش

□  
دل من، کفتر عاشق  
ای تو بال و پر عاشق

□  
تو براش ماه بلندی  
اگه چشمتو نبندی

□  
آب و آینه می‌کارم  
صبح آدینه می‌ذارم

## وقتشه بیای

وقتشه بیای و بارون بگیره  
شب خوبی اومدیم؛ درو کنی

□

قصه اینه که شب قدره و باز  
همه دل خوشی مون اینه که تو

□

کافیه بشکنه سنگی از دلا  
کافیه دعا کنی و وابشه

□

یعنی امشب می شه اون شبی بشه  
لااقل امشب بهرو کم بیارن

□

توی ایوون می شینم رو به ضریح  
قَسَمَت می دم به این کبوترا

## مریم سقلاطون

زمینای خشک و بی حاصلمون  
علفای هرزه رو از دلمون

اومدیم تا ابروداری کنی  
چشمه‌ای از دلمون جاری کنی

از شکافش بزنه آب زوون  
گره‌های سخت کورُ بسته‌مون

که تو دستی بکشی رو سر ما  
پیشمون فرشته‌های اون بالا

از تو می‌خوام که ما رو دعا کنی  
گره‌های بسته‌مون رو وا کنی

## چی بگم

آخ! چه بگم از این دل شکسته  
غم نداری، نمی‌دونی غم چیه  
خنده، ولی خنده‌های دروغی  
تو زندگی راهی واسه‌م نمونده  
یه هم زبون از کجا پیدا کنم؟  
آره، دیوونه‌م، به خودم می‌خندم

□

خنده، ولی خنده‌های دروغی  
تو زندگی راهی واسه‌م نمونده  
دلَم به انتظار یه بهاره  
می‌گن یکی می‌یاد که مهربونه  
اون که بیاد، دیگه غمی ندارم  
وقتی که اون باشه، پر از امیدم

## علی ثابت قدم

از این غمی که تو دلم نشسته  
نمی‌دونی دردی که دارم چیه!  
گریه، ولی گریه‌ها پشت پرده است  
هر جا که می‌رم، می‌خورم به بن‌بست  
سفره دل رو پیش کی واکنم؟  
آره می‌خندم، توی غم می‌خندم

گریه، ولی گریه‌ها پشت پرده است  
هر جا که می‌رم، می‌خورم به بن‌بست  
بهاره از راه می‌رسه دوباره  
درد دل عاشقا رو می‌دونه  
یه دنیا شادی رو می‌یارم به دست  
پس دیگه معنایی نداره بن‌بست

## باغچه رویا

جواد زهتاب

می‌رم از باغچه رویا گل نرگس بچینم  
تا تو خوابم پا بذاری و کنارت بشینم  
ای تب رسیدنت، دلیل پیچ و تاب من  
عطر باغ پیرهننت، پیچیده توی خواب من  
دل من می‌خواد با تو پر بزنه، چی کار کنه؟  
اون بالا طرح کبوتر بزنه، چی کار کنه؟  
چی می‌شه به خواب من، پا بذاره خیال تو  
نمی‌شه به آسمون من، ببخشی بالتو؟  
سرکوچه می‌مونم منتظر قرار تو  
شبامو روز می‌کنم همه به انتظار تو  
نکنه خیال تو یه شب سراغ من نیاد  
نکنه بهار تو به کوچه باغ من نیاد

## مهر و ماه

محمد کامرانی اقدام

پر می‌دی به غنچه‌های تو قفس  
بادای هرزه می‌افتن از نفس

از زیر گریه‌ها بیرون می‌آری  
تو یه دونه چرخ گردون می‌آری

نمی‌لرزه دیگه بید عاشقی  
فصل تازه و جدید عاشقی

ارتفاع آسمون زیاد می‌شه  
رنگای رنگین‌کمون زیاد می‌شه

آسمون یه بوم نقاشی می‌شه  
توی حوض لحظه‌ها کاشی می‌شه

صبح جمعه‌ای که بات بهار می‌آد  
با نسیم سایه‌عبای تو

دستاس قدیمی مادر تو  
واسه دنیایی که مهر و ماهشی

نداره بادی خیال کج به سر  
فصلی روی دست این فصلا می‌آد

سطح دریاچه‌ها پایین نمی‌ره  
انحصار هفتا رنگو می‌شکنی

واسه اونایی که دفتر ندارن  
تا که آب‌تنی کنن ستاره‌ها



## آشنای ناشناس

کبری موسوی قهفرخی

جاده‌های منتظر! پس آخر دنیا کجاس؟  
آسمونا ابری آن! خورشید قصه‌ها کجاس؟  
اونی که اخم همه غنچه‌ها رو وا می‌کنه  
مهتابو تو برکه‌ها غرق تماشا می‌کنه!  
تویی اون حاضر غایب که مخاطب منی  
نور جاری ستاره میون شب منی!  
خدا با عشق تو، تو کاسه ماه، نور می‌ریزه  
توی شاخه‌های تاک، شراب انگور می‌ریزه  
خدا، عطر نفست رو ریخته تو گلای یاس  
اما تو خودت کجایی، آشنای ناشناس؟  
بیا با دست خودت، پیکر شعرو بتراش  
توی خواب باغچه‌ها، تو عطر رازقی بیاش!

## هوای انتظار

زهرة حق شناس

دل تنگم پر درده، حاله از دنيا گرفته  
تو گلوم نشسته بغض تلخ حرفای نگفته  
جمعه بدجوری هواتو، داره این دل دیوونه  
بیشتر از هر روز دیگه، می‌گیره از تو نشونه  
فکر دیدنت یه لحظه، منو آروم نمی‌ذاره  
دل به جز جدایی تو که گلایه‌ای نداره  
چی می‌شد که یک نمازو، به تو اقتدا می‌کردم  
چی می‌شد که با حضورت، می‌شدی دواى دردم  
کاسه صبرم تمومه، به خدا دیگه بریدم  
هر چه منتظر نشستم، روی ماهتو ندیدم  
از شما چه پنهون آقا! بی‌شما دلم گرفته  
بیشتر از هر روز دیگه، غروب آخر هفته

## بیا و از سحر بگو

بیا و از سحر بگو  
برای دیدنت، چشم

□

ستاره‌های آسمون  
شاید یکی شون از چشم

□

ستاره‌ها خوب می‌دونن  
از توی چشما می‌خونن

□

باید یکی بیاذ و باز  
کسی که مثل هیچکی نیس

□

باید یکی بیاذ و باز  
پرنده‌های عاشقو

## شهرام مقدسی

این شبا مهتاب نداره  
یه عمره که خواب نداره

رو می‌شمزَم، دونه دونه  
راز دلم رو بـخونه

راز دل سـپیده رو  
نگفته رو، ندیده رو

دلیل روشنی بشه  
نه رستمه، نه ارشه

پنجره‌ها رو واکنه  
از تو قفس رها کنه

### قشنگ‌ترین روز خدا

مث یه پنجره رو به نسیم  
انتظاری که پر از شکفته

□

نفسامون بوی خوب یاس می‌ده  
معنی وجود ما یک کلمه‌س

□

می‌دونم می‌رسه یک روز شگفت  
روزی که قشنگ‌ترین روز زمین

□

می‌رسه تا قصه‌ها تازه بشه  
حتی از تو خواب ما زشتی بره

□

می‌رسه منجی ما بدون شک  
مث گل توی چشای عاشق‌س

### کامران شرف‌شاهی

دلامون پُره از عشق و انتظار  
پُره از خاطره‌های بی‌شمار

چشما مثل نرگسای بی‌قرار  
انتظار و انتظار و انتظار

می‌یاد اون که معنی روشنیاس  
روزی که بزرگ‌ترین روز خداس

همه چی دوباره اندازه بشه  
هر چه خوبیه پرآوازه بشه

اون که معنی شکوفا شدنه  
مث خاری توی چشم دشمنه

## پیچکای عاشق

عباس محمدی

ماه می‌خواد تا جون داره به انتظارت بشینه  
تا شاید ببیندت یه شب، کنارت بشینه  
آسمون دلش می‌خواد کبوتر حرم بشه  
مٹ پیچکای عاشق رو دیوارت بشینه  
چی می‌شد چشمای من، جاده زیر پات باشه  
گاهی با تو راه بیاد، گاهی کنارت بشینه  
تو کجایی که تموم ابرا از خدا می‌خوان  
اشکاشون رو شونه پر از بهارت بشینه  
همه سنگا دوس دارن که پاره‌های دلشون  
زیر پای مهربون آبشارت بشینه

## وقتشه آقا!

مریم سقلاطون

پر شد از غصه دلامون  
زمینا تشنه بارون

شب و روزمون سیاهه  
دلامون بی سرپناهه

ولی از تو خبری نیس  
جز غم و دربه‌دری نیس

بغضامون پاشیده از هم  
دلامون شکسته از غم

که تو رو یه لحظه دیدن  
به قدم‌گاهت رسیدن

بی‌کسی درد کمی نیس  
تو بیای، دیگه غمی نیس

آدمای عصر ماشین  
آدمای سرد و بدین

بی‌کسی درد کمی نیس  
گلا پژمرده و زردن

حال و روز خوش نداریم  
بد جووری شکسته حالیم

جمعه‌ها می‌یان و می‌رن  
روزگار بی‌تو آقا

کجا دنبالت بگردیم  
سخته باشی و نبینیم

خوش به حال اون چشایی  
ندبه سر دادن و با شوق

رو دلم غمی نشسته  
بگو کی می‌ای مسافر

گرگایی تو رخت میش‌آن  
آدمای عصر پوچی

کيه که ندونه دنيا  
کيه که ندونه جنگل

□

توی گردابی اسیره  
داره از عطش می‌میره

نه ستاره‌ها ستاره‌آن  
هیچی جای اولش نیس

□

نه پرنده‌ها پرنده  
حتی گریه‌ها و خنده

شاخه‌های سبز جنگل  
ابرا آبستن دَرَدن

□

سه‌م حلقه‌های دارن  
خون نبارن، چی ببارن؟

فرعونا کمین گرفتن  
تویی و قومت و دریا

□

عصا تو بزن به دریا  
وقتشه، وقتشه اقا!

## اوج خواهش

علی دیرباز

یه روزی از همین روزا، یکی باید طلوع کنه  
غروب تلخ رفتنو یکی باید شروع کنه  
قصه عشق و زندگی که اوج خواهش منه  
تشنه از تو خوندنه، حریص با تو رفتنه  
از تو شکوفه می‌زنه روح کویر بی‌کسی  
خنده می‌شینه رو لب نرگسای دلواپسی  
مسافر قصه ما یه عمریه منتظره  
یه عمریه با دل خون، چشمای خیشش به دره  
تو کوچه باغ خیس شب، بوی خوش رها شدن  
نفس می‌ده به روح عشق، نفس می‌ده به شعر من  
یه روزی از همین روزا، یکی باید طلوع کنه  
غروب تلخ رفتنه، یکی باید شروع کنه



## مثل سایه با منی تو

محمدعلی جعفریان

این ترک خورده دل من، نذر بارون نگاهت  
از روز شنبه تا جمعه، می‌شینم من سر راهت  
تا بیایی و ببینی که دیگه رمق ندارم  
روز من تیره‌ترین، مثل چشمای سیاهت  
مثل صبح روشنی تو، مثل سایه با منی تو  
تو شبای ناامیدی، می‌درخشه روی ماهت  
تو کویر خشک دل‌ها، عشق تو ابر بهاره  
یه بیابون گل تشنه، می‌نشینه در پناحت  
توی قاموس دل من، غیر اسم تو کسی نیست  
این دل آینه نداره، غیر نقش روی ماهت  
مثل پروانه می‌سوزم، چشمامو به در می‌دوزم  
تا شاید برام بسوزه، دل پاک و بی‌گناحت  
می‌دونم که مهربونه، یاد عاشقاش می‌مونه  
تا نخواد، نمی‌شه عاشق، اینه عاشق! اشتباهت

## دوره کویر

سید حسین متولیان

دوره، دوره کویره  
مرد بارونی مشرق

اگه آسمون نباره  
کاشکی برگردی دوباره

□

شب، حکومتش گرفته  
دل زخمی محبت

دنیا، غرق درد و ماتم  
تشنه یه تیکه مرهم

□

همه جا خونه و خنجر  
توی این قحطی احساس

فصل دشنه‌های تیزه  
سیل عشقتون عزیزه

□

شما مهربون و خوبین  
سر راهتون می‌شینیم

می‌دونم به فکر مایین  
تا به ما بگین کجایین

□

با نگاهت، دل ابرو  
تک‌سوار شهر فردا!

بشکنو کویرو تر کن  
شب یلدا رو سحر کن

□

دوره، دوره کویره  
مرد بارونی مشرق

اگه آسمون نباره  
کاشکی برگردی دوباره

## انتظار خورشید

مهدی مردانی

یخ زده خون توی رگام، می لرزه بی تو، دست و پام  
مثل یه آدم برفی ام که یخ زده حتی صدام  
تو سرزمین قلب من، هزار ساله زمستونه  
از مژه هام قندیل اشک می زنه کم کم جوونه  
خورشید من، بدون تو ابرا چه حالی می کنن  
می غرن و عقده شونو این جوری خالی می کنن  
رو سر این آواره ها، تیر تگرگو می بارن  
رو لب باغچه های ما بارون مرگو می بارن  
دقیقه های زیر صفر، بعد تو بغضشون شکست  
برف هزار ساله غم رو بر و دوش ما نشست  
کی گفته که برف زمون، خاطره رو پاک می کنه  
بعد هزار سال هنوزم، عشق تو کولاک می کنه  
ماهی انتظار تو، یخ زده تو حوض چشم  
باید یخا رو بشکنم تا بدونی که چشم به رام  
دستای یخ بسته من هنوز تو خواب آتیشن  
نگو که آدم برفی یا، عاشق خورشید نمی شن

یه روز سبز جمعه...

صدیقه عظیمی نیا

تنگ غروب، یه روز سبز جمعه

یه روز خوب، یه روز سبز جمعه

یکی می یاد که خیلی مهربونه

درد تمام عالمو می دونه

تن پوشی از جنس ستاره داره

ابر بهاره، بی آمون می باره

طبعش به قدر آسمون بلنده

با ما می گریه و با ما می خنده

همه می گن که ناجی بهاره

می یاد نهال شادی رو بکاره

می یاد پرندهها رو آزاد کنه

ویرونه‌های شهرو آباد کنه

می‌یاد که سر رو شونه‌هاش بذاریم  
می‌یاد زمین ستاره بارون بشه  
اومدنش یه اتفاق خوبه  
وقتی بیاد، هوا بهاری می‌شه  
عمریه یک قبیله چش به راشن  
هر کی امام عصرو یاری کنه  
یکی از اون سیصد و سیزده تا هس  
بیاین با هم دس به دعا برداریم

ما که به جز اون کسی رو نداریم  
تموم کوچه‌ها چراغون بشه  
می‌گن یه جمعه موقع غروب  
لحن همه، لحن قناری می‌شه  
سیصد و سیزده تا سوار باهاش  
ظهورشو لحظه‌شماری کنه  
پا در رکاب آقا می‌جنگه، پس  
دس توی دستای آقا بذاریم

## ماه پیشونی

سارا جلوذاریان

وقتی که حیاط خونه پر قاصدک بشه  
غروبای عاشقونه پر قاصدک بشه  
یعنی اون مسافر قدیمی از سفر می‌یاد  
یعنی همراه پرستوهای خوش‌خبر می‌یاد  
می‌یاد و اسب سپید جاده رو زین می‌کنه  
می‌یاد و تلخی روزگارو شیرین می‌کنه  
ما تموم جمعه‌ها رو می‌شمریم، تا برسه  
همه ستاره‌ها رو می‌شمریم، تا برسه  
ابی آسمونی! با ما غریبگی نکن  
حضرت ماه پیشونی! با ما غریبگی نکن...

جمعه‌ای که داره می‌آد

عباس احمدی

دلم می‌خواد داد بزوم  
نشون به اون نشونی که

یه عمریه دیوونه‌تم  
کفتر جَلد خونه‌تم

دلم می‌خواد با گریه‌هام  
عشقتو فریاد بزوم

خاک زمینو تر کنم  
دنیا رو با خبر کنم

قیمت یک نگاتون  
قربون اون چشا بزم

هرچی باشه، خریدمش  
که من هنوز ندیدمش

یه شب، هزار شب نمی‌شه  
ما بدا هم دوست داریم

اگه که با ما سرکنین  
آقا به مام نظر کنین

دقیقه‌های تلخمون  
مزرعه‌ها بی‌حاصلن

طاقت حرکت ندارن  
گندما برکت ندارن

پنجره‌های بسته‌رو  
شیشه‌های شکسته‌رو

اینجا با سنگ وا می‌کنن  
بیشتر از آینه دوست دارن

□

بلا از آسمون می‌یاد  
دعا کنین بارون بیاد

روس‌رمون مدتیه  
لب‌های تشنه، آب می‌خوان

□

شب می‌ره و سحر می‌شه  
دیو می‌ره در به در می‌شه

قبیله! طاقت بیارین  
فرشته از راه می‌رسه

□

حساب داره، کتاب داره  
دعاهامون جواب داره

دنیا که هر کی هر کی نیست  
شک نکنید که دیر یا زود

□

به حالمون نظر کنه  
گریه‌هامون اثر کنه

شاید خدای مهربون  
جمعه‌ای که داره می‌آد



## تو بیا که جون بگیرم

یه مترسک تو کویرم  
از خدا چیزی نمی‌خوام

□

قدیما بازی می‌کردم  
تا بمونه نون همیشه

□

اما حالا دیگه خشکه  
کجا رفته اون که می‌گفت

□

کجا رفتن اون کالاغا  
نمی‌ترسیدم از اینکه

□

قدیما با اینکه از من  
تو دل مزرعه‌هاشون

□

## محسن وطنی

که تو چنگ غم اسیرم  
به جز اینکه زود بمیرم

لای ساقه‌های گندم  
توی سفره‌های مردم

همه جای خاطراتم  
تا همیشه من باهاتم

که می‌شستن روی شونه‌م  
واسه شون آواز بخونم

یه جورایی کینه داشتن  
منو تنها نمی‌داشتن

وقتی تو مزرعه‌هامون  
بهتره تن مترسک

□

تو که از نگاه خيست  
به خدا کویر، غریبه

□

یه مترسک تو کویرم  
اگه تو پیشم نباشی

کسی بذری نمی‌پاشه  
هیزم بخاری باشه

تن باغا جون می‌گیره  
کاری کن دلش نگیره

تو بیا که جون بگیرم  
به خدا قسم، می‌میرم

بخش سوم



تو می آیی

تو آرامی، تو آشوبی، تو خوبی

تو می آیی که زشتی را بروبی

تو چون ماهی، ولی کاهش نداری

تو خورشیدی، ولیکن بی غروبی

هدایت الله برزویی

صحن دل

بین اشکی که در هر لحظه جاری است

از آن چشم قشنگت یادگاری است

برای مقدم سبز تو ای خوب

تمام صحن دل آیینه کاری است

عبدالحسین رحمتی

بهار همیشه

نگاهت آبروی روزگار است

نباشی، سهم دلها انتظار است

چو آیی با سبدهای طراوت

تمام فصلها، فصل بهار است

ایرج زبردست

بهار

ای کاش شبی ظهور می کرد بهار

از کوچه دل عبور می کرد بهار

من زردترین قصه عشقم، ای کاش

یک لحظه مرا مرور می کرد بهار

## زلال

دل تشنه حرف‌های دریایی توست

محتاج تو و دعای دریایی توست

ای رود زلال مهربانی دیری است

دل منتظر صدای دریایی توست

## طاقت دیدار

قیصر امین‌پور

هم روی تو را طاقت دیدار کم است

هم چشم مرا جرئت این کار کم است

من کمتر از آنم که تو را درک کنم

آگاهی من ز عشق بسیار کم است

## خلوص

جواد محقق

خم‌های خلوص با تو گرم جوشند

«مستان شب از ترنمت مدهوشند

وقتی که نماز صبح را می‌خوانی

از شرم، ستاره‌های شب خاموشند

## نفس نسیم

ای با نفس نسیم، نامت جاری

صد چشمه نور در پیامت جاری

تا ظهر ظهور حضرت «مهدی» باد

پیوسته به گوش جان، کلامت جاری

## بهاران

محمود فضیلت

نوا از روشن آینه‌ها داد

بهاران با من شیدا نوا داد

نمی‌دانم ز من دل برد یا داد

خدایا این نوا با من چها کرد

## پیام عشق

مرا لاله، پیام عشق و خون داد

پیام از واژه‌های واژگون داد

کفن پوشی ز دشت سرخ لیلی

به مجنون بلا درس جنون داد

فُرادا خواندیم!

محمدعلی مجاهدی

با یاد تو، غم‌نامهٔ مولا خواندیم

از غربت مادر تو زهرا خواندیم

ما را کُشد این غم که نماز خود را

در مسجد جمکران فُرادا خواندیم

صد جمکران دل

غلام‌رضا میرزایی

به یاد تو کران تا بی‌کران دل

برایت می‌تپد هفت آسمان دل

کدامین جمعه می‌آیی؟ که از شوق

کنم تقدیم تو صد جمکران دل

تو می‌آیی

غلام‌رضا میرزایی

نمی‌بینم جهان‌ت را فراموش

زمین و آسمان‌ت را فراموش

تو می‌آیی، نخواهد کرد هرگز

دل من جمکران‌ت را فراموش

زالال نورش جاری است

محمدعلی مجاهدی

در آیینه‌ها، زالال نورش جاری است

در مسجد جمکران، حضورش جاری است

در خلوت عشاق دل‌افروخته نیز

انوار دل‌آرای ظهورش جاری است

ستم، آشوب نامردی زیادست

غم و اندوه بی‌دردی زیادست

دل من خوب می‌داند پس از این

امید این که برگردی زیادست

□

تو و چشم انتظاری تا قیامت

و درد بی‌نشانی تا قیامت

دعا کن زودتر آقا بیاید

که در غربت نمایی تا قیامت

## کتاب‌نامه

۱. آرشیو روزنامه کیهان، صفحه ادبیات، ۱۳۷۳-۱۳۸۲.
۲. امام خمینی علیه السلام، گزیده ادبیات (۸۷)، تهران، نیستان، ۱۳۷۹.
۳. امور فرهنگی ستاد نیمه شعبان، در آستانه خورشید، نشر نور ولایت، ۱۳۷۶.
۴. امین پور، قیصر، گزیده اشعار، تهران، نشر مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۵. انجمن شعر و قصه استان قم، پرنده‌ها که بیایند، قم، نشر دارالهدی، ۱۳۸۰.
۶. تنکابنی، سیدضیاءالدین، مدایح و مرثی آل محمد علیهم السلام، نشر نامه، ۱۳۷۶.
۷. تونه‌ای، مجتبی، شکستنی شده‌ام، نشر پردیسان، ۱۳۸۱.
۸. جشنواره شعر علوی، صورت پیوند جهان، دفتر پنجم، نشر شلفین، ۱۳۸۳.
۹. خطیب رهبر، خلیل، دیوان غزلیات سعدی، تهران، نشر مهتاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.
۱۰. رسول زاده، جعفر، سروش ولایت، قم، رواق اندیشه، ۱۳۷۵.
۱۱. عاطفی، یدالله، غزلیات شهریار، تهران، نشر پروین، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۱۲. کاشانی، مشفق، گزیده ادبیات معاصر (۱۴)، تهران، نیستان، ۱۳۷۹.
۱۳. گروه شاعران، هزار سال شعر فارسی، نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۹.



۱۴. مجاهدی، محمد علی، خوشه‌های طلایی، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۱۵. ———، سیمای مهدی موعود در شعر فارسی، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.
۱۶. محقق، جواد، گزیده ادبیات معاصر (۷۸)، تهران، نیستان، ۱۳۷۹.
۱۷. مشتاقی و مهجوری، ویژه نامه جشنواره شعر انتظار، تهران، نشر آسمان، ۱۳۸۴.
۱۸. موسوی، سید مهدی، هرم حضور، تهران، نشر مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵.
۱۹. مهری آتیه، عباس، گزیده ادبیات معاصر (۶۴)، تهران، نیستان، ۱۳۷۹.
۲۰. مؤید، نغمه‌های ولایت، مشهد، نشر علی‌زاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۲۱. نظاری، سید حبیب، گزیده ادبیات معاصر، (۱۲۲)، تهران، نیستان، ۱۳۸۰.
۲۲. ———، مجموعه دیدار، تهران، نشر دبیرخانه دو سالانه شناخت ابعاد وجودی حضرت مهدی، ۱۳۷۸.
۲۳. نخعی، حسین، دیوان فروغی بسطامی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۲.
۲۴. نفیسی، سعید، دیوان عراقی، تهران، نشر جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
۲۵. ———، دیوان هلالی جغتاری، تهران، نشر سنایی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۶. هاشمی، نیره سادات، مهر مهربان، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
۲۷. یوسفی، محمد حسن، سروش منتظران، نشر عصر ظهور، ۱۳۷۷.

## فهرست الفبایی اشعار

۲۶ ..... این مخاطب‌ها	۸ ..... آرزو
۹۹ ..... با اون اسب سفید	۱۲۱ ..... آشنای ناشناس
۸۹ ..... باران	۵۷ ..... آفتاب پنهانی
۸۸ ..... باز آی	۷۷ ..... آینه
۱۱۹ ..... باغچه رویا	۱۸ ..... از خود گذشته‌ایم
۹۳ ..... بال‌رها	۱۴۴ ..... اشک روان آوردیم
۱۴۴ ..... برگرد	۷ ..... اگر برگردی ای موعود!
۶۲ ..... بغض جمکرانی من	۲۸ ..... امید بسته‌ام
۱۴۱ ..... بهار	۵۲ ..... انتظار
۱۴۲ ..... بهاران	۱۴۵ ..... انتظار
۵۰ ..... بهار چشم‌ها	۱۳۱ ..... انتظار خورشید
۶۴ ..... بهار در راه است	۴۱ ..... انتظار ماه تو
۳۵ ..... بهار سبزپوش	۵۱ ..... انتظارهای پایی
۸۲ ..... بهار من	۱۲۸ ..... اوج خواهش
۱۴ ..... بهار نزدیک است	۳۲ ..... ای آخرین ستاره!
۱۴۱ ..... بهار همیشه	۶۷ ..... ای آفتاب گم‌شده
۲۰ ..... به خورشید رسیدیم	۱۴۴ ..... ای دوست!
۱۰۳ ..... به عشق جمعه	۸۶ ..... ای مهربان
۱۰۵ ..... بهونه عمر زمین	۳۱ ..... این جمعه هم بی تو

۷۶	حسن اختتام	۱۲۳	بیا و از سحر بگو
۴۸	خانه‌های کبود	۵۴	بی تو
۱۴۲	خلوص	۳۴	بی قرار
۳۳	خودت دعا کن	۵۶	پایان حیرانی
۴۵	دار آفتاب	۲۳	پرستوها
۱۰۷	داره دیر می شه	۴۷	پرنده‌ها که بیایند
۱۰۸	درد دل	۱۴۳	پیام عشق
۶۱	در مدار چشمانت	۱۲۵	پیچکای عاشق
۹۷	دست قنوت	۲۲	تسبیح تو
۱۳۰	دوره کویر	۹۰	تصویر فردا
۳۸	دیده شب زنده دار من	۶۰	تمام جاده را رفتم
۱۱۱	رد پای آسمون	۶	تمنا
۱۲	رعایت	۱۹	تمنا
۱۴۵	روح سحر	۱۳۷	تو بیا که جون بگیرم
۶۹	رود آینه	۱۵	تو در چه عالمی
۱۴۲	زالال	۱۴۴	تو را می بینند!
۱۴۳	زالال نورش جاری است	۱۴۱	تو می آیی
۱۷	زمستانی	۱۴۳	تو می آیی
۷۵	زمین یک روز	۱۱۲	جاده‌های بارونی
۹	سبزترین فصل سال	۶۶	جز این تمنایی نداریم
۲۵	سلام	۱۰۹	جمعه آخر
۲۴	سمت بهشت	۱۳۵	جمعه‌ای که داره می آد
۱۱۶	صبح آدینه	۷۸	جمعه موعود
۸۵	صبح بی تو	۱۰۱	جمعه‌های بی نشونی
۸۰	صبح چهلم	۱۱۴	جمعه‌هایی که تو نیستی
۱۴۱	صحن دل	۱۰۰	چراغونی
۵۸	صدایت می کنم	۵۵	چشم به راه
۱۴۳	صد جمکران	۱۱۸	چی بگم
۱۴۲	طاقت دیدار	۵۳	حافظ
۷۰	طرح لبخند تو	۱۰	حسرت درمان

۴۲	موسای نگاه تو	۷۲	طلیعه موعود!
۹۲	موعود جمعه	۵۹	ظهور کن
۱۲۰	مهر و ماه	۸۷	غروب شد... نیامدی
۳۰	می آید	۱۱۵	غرور شرقی
۱۴۴	می آید از ماه	۳۶	غزل موعود
۲۷	می آیی	۱۱	غم عشقت
۱۱۰	می دونم تو مهر بونی	۱۴۵	فانوسی چشم تو
۱۴۲	نفس نسیم	۱۴۳	فرا دا خواندیم!
۲۱	نگار می رسد	۴۰	قسم به خون
۳۹	نیامدی	۹۸	قسمت من
۴۹	نیامدی	۱۲۴	قشنگ ترین روز خدا
۸۱	وعده دیدار	۴۶	قیامت عظاما
۱۶	وقت است که باز آیی	۷۳	کوچه کوچه جست و جو
۱۲۶	وقتشه آقا!	۷۱	کی ظهور می کنی؟
۱۱۷	وقتشه بیای	۲۹	گفتی که پشت ابر نمی مانی
۷۹	هنوز	۱۰۲	گل اطلسی
۱۲۲	هوای انتظار	۵	گل باغ آشنایی
۴۳	یا تو یا گریه	۶۸	گل بکار!
۶۵	یار آمدنی است	۶۳	گل شب بو
۱۳	یار می آید	۱۱۳	گل محمدی
۱۳۲	یه روز سبز جمعه	۴۴	گلوی پینه بسته
		۳۷	لطافت آفتاب
		۱۳۴	ماه پیشونی
		۱۰۴	مٹ آفتاب
		۱۲۹	مثل سایه بامنی تو
		۸۳	مرد آسمانی
		۹۱	مرد موعود
		۱۴۵	مردود
		۸۴	مردی از راه می آید
		۷۴	موج رویاها

## نمایه اسامی شاعران

بوالحسنی، محسن، ۱۱۴	آسمان، محمدجواد، ۲۷
بهجتی، محمدحسین، ۲۲	احمدی، عباس، ۱۳۵
بیابانکی، سعید، ۶۲	احمدی، محسن، ۸۴
تابش، قنبرعلی، ۹۰	اخلاقی، زکریا، ۵۵
تاری، محمود، ۳۷	اخوان ارمکی، عباس علی، ۱۰۲
ترکی، محمدرضا، ۷۱	اربعین، رضا، ۲۸
تونه‌ای، مجتبی، ۳۸، ۳۹	اسرافیلی، حسین، ۶۰
ثابت‌قدم، علی، ۱۱۸	اسماعیلی، ابراهیم، ۳۵
جعفریان، محمدعلی، ۱۲۹	اشرفی، مهدی، ۲۹
جلوداریان، سارا، ۱۳۴	اصفهان‌نی، حکیم صفای، ۱۱
جهاندار، مهدی، ۵۲، ۸۷	اکبرزاده، امیر، ۱۰۷
حاجتیان فومنی، علی، ۶۹	اکبری، محمدتقی، ۳۶
حاجی هاشمی، حسین، ۱۰۳	امیری اسفندقه، مرتضی، ۶۵
حافظ، ۱۶، ۲۰، ۵۳	امین، الهام، ۸۶
حجتی، حامد، ۴۰	امین‌پور، قیصر، ۹، ۱۲، ۵۷، ۷۰، ۸۵، ۱۴۱، ۱۴۲
حساس، سفیدرضا، ۹۹	برزویی، هدایت‌الله، ۱۴۱

شکارسری، حمیدرضا، ۷۲	حسینی، مهری، ۴۱
شمسی پور، نعمت الله، ۶۱	حق شناس، زهره، ۱۲۲
صادقی پناه، حسن، ۴۷، ۴۸	خامنه‌ای، سیدعلی، ۵۴
صادقی، حمید، ۹۷	خمینی، سیدروح الله [امام]، ۸۱
صفاریان، حسین، ۱۰۴	داوودی، علی، ۲۳، ۸۹
طارمی، فاطمه، ۲۴، ۲۵	دیرباز، علی، ۱۲۸
طوسی، مهدی، ۳۲	رحمتی، عبدالحسین، ۱۴۱
عالی زاده، قربان علی، ۱۴۴	رحیمی، خدیجه، ۳۱، ۴۲
عراقی همدانی، ۵	رحیمی، مهدی، ۸۰، ۱۴۴
عزیزی، نجمه، ۸۸	رضازاده، سیدمحمدعلی، ۴۳
عظیمی مهر، اصغر، ۹۱	رضایی، عباس، ۳۰
عظیمی نیا، صدیقه، ۱۳۲	رضوانی شیرازی، ۸
علوی، سیدسلیمان، ۱۰۸	رمضانی، حامد، ۴۴
فخر موسوی، سیدمحمود، ۹۸	زارع، نجمه، ۴۵
فرجی، مهدی، ۹۲	زبردست، ایرج، ۱۴۱
فروغی بسطامی، ۶	زهتاب، جواد، ۱۱۹
فضیلت، محمود، ۱۴۲	سعادت شایسته، علی، ۱۱۱، ۱۱۲
قزوه، علی رضا، ۶۸، ۷۵، ۱۰۰	سعدی، ۱۹
کاشانی، مشفق، ۸۲	سعیدی راد، عبدالرحیم، ۵۹
کاکایی، عبدالجبار، ۶۷، ۷۴، ۱۰۱	سقلاطون، مریم، ۴۶، ۱۱۷، ۱۲۶
کامرانی اقدام، محمد، ۱۲۰	سنجری، محمود، ۶۴
کیقبادی، عباس، ۱۱۵، ۱۱۶	شرافت، سیدمحمدجواد، ۱۱۳
گودرزی، یدالله، ۸۳	شرف شاهی، کامران، ۱۲۴

- متولیان، سیدحسین، ۱۳۰
- مجاهدی، محمدعلی، ۵۶، ۱۴۳، ۱۴۴
- محببت، محمدجواد، ۷۶
- محدثی خراسانی، زهرا، ۹۳
- محقق، جواد، ۱۳، ۱۴۲
- محمدی امین، صالح، ۵۸
- محمدی، عباس، ۱۲۵
- محمودی، سهیل، ۱۴
- مردانی، مهدی، ۱۳۱
- مقدسی، شهرام، ۱۲۳
- موحدی نیا، سعید، ۴۹
- موسویان، انسیه، ۶۳
- موسوی، سیدعلی اصغر، ۵۰
- موسوی، سیدمهدی، ۲۶
- موسوی قهفرخی، کبری، ۱۲۱
- مولوی، بلخی، ۱۵، ۲۱
- مهری آتیه، عباس، ۷۳
- مهری خوانساری، هادی، ۱۴۴، ۱۴۵
- مهیجی، سودابه، ۱۰۵
- میرزایی، غلامرضا، ۱۴۳، ۱۴۵
- میرزایی، محمدسعید، ۷۹
- میرشگاک، یوسفعلی، ۷
- نصیرپور، رحمت‌الله، ۷۸
- نظاری، سیدحبیب، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۵
- نظری، ابوالفضل، ۳۳، ۳۴، ۷۷
- نوربخش، مرتضی، ۱۷
- وطنی، محسن، ۱۳۷
- هراتی، سلمان، ۶۶
- هلالی جغتایی، ۱۸
- یاسری، محمدرضا، ۱۰